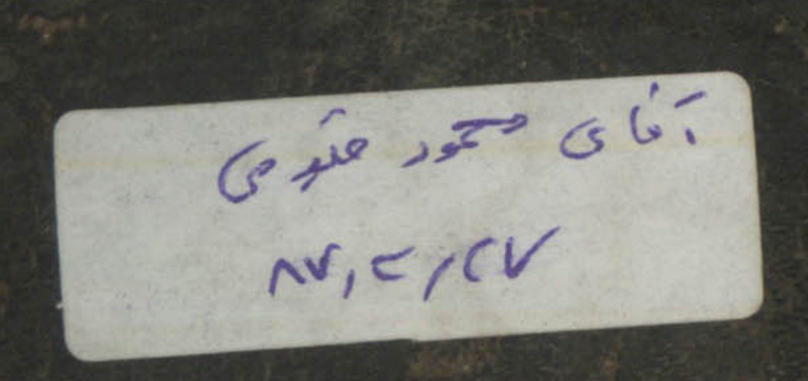




بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة و
السلام علی سید الانبیا و خاتم المرسلین بدانکه در
اخبار آمده است که حضرت حق جل و علا میخواست که حبیب خود
حضرت محمد صلعم را نزد خود خواند و در فلک معراج آن خواجه
لولاک گرداند و صفت آسمانها و هر چه در او باشد رسول
را سیر فرماید پس بدرجه اعلی رساند و با او راز گوید و
ابواب رحمت و کرامت بروی امت آن حضرت بگشاید و

وات ذات با وجب بید اتفاق در شب جمعه رجب المرجب
حق تعالی جبرئیل را فرمان داد که ای جبرئیل و ای امین و امر ملکوت
و ای رسول رسولان و سرهنگان فرشتگان امشب فرمان
من چنین است که چون شب [illegible] بجایه مبارک و میمونست زمین
نزول [illegible] تو در عالم بر آید و عرصه زمین را سیر فرمائی
و عذاب از عاصیان برداری و خارهای زمین را بگل و سنبل
بدل نمائی و خاکهای [illegible] از عنبر اشهب کنی و سنگ ریزها را به
یاقوت احمر و لؤلؤ گردانی و آبهای صاف زلال را از چشمه
حجاب بیرون کنی و بادهای خوش بوزانی و نسیم آنرا بمشام
خلایق برسانی و روی هوا را مشعل [illegible] و از آتش [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] بیرون آوری [illegible]

راست کردانید و تخت منزلگاه انکوفت رکردانید و بر عنان
آرام و قرار ده و آدمیان را از خواب خوش بیدار کردان و بیماران را
لباس صحت در پوشان و رنجوران را از دار الشفای رحمت
من شربت صحت بچشان و ارواح مقدس صد و بیست و چهار
هزار پیغمبر را ازین حال آگاه کردان و همه را باتفاق آدم صفی الله علیه
در مسجد اقصی حاضر ساز و ایشان را با آداب خود بصف بدار
و امشب ابلیس را با لشکر شیاطین در بند کن و غلها و سلسلهای
آهنین و آتشین در گردن ایشان انداز و دهن گزندگان را
ببند و باران رحمت بباران و آسمانها را بجز اخضر بیارا و همه
کواکب را بهتر ازین چهره بکشا و ستارها بدرخشان و مشتری را
با زهره جفت کردان و عطارد را با قمر قرین ساز و زحل را

با مریخ جفت کردان و عطارد را با مریخ جفت ساز و قوس
را با میزان بیک خانه در آر و سعد اصغر را با اکبر متبدل کردان
و درهای آسمانها را بگشا و بر کنگرهای آسمان کلل بنه و قندیل
نور بیاویز و ماهتاب را از آسمان بدر کن و آفتاب
را از آسمان چهارم روشنتر نمای و او را بسجود بفرما و در
هشت بهشت را بگشای و حوران و غلمان و رضوان را
بشارت ده تا بهشت عنبر سرشت را آراسته کردانند
و ملک الموت را تسکین فرما و قلم را با لوح روان کن
و سدرة المنتهی را مزین ساز و حلهای بهشت را بیانداز
و شاخهای درخت طوبی را بمیوهای گوناگون بیارای و نور
عرش را مضاعف کردان و حاملان عرش را آگاه کن تا کرسی را

رفع را بالا ته نهند و ملک موت را مژده دهند و تخت زرین
را بر زمین سدرة المنتهی جای ده و آتش دوزخ را فرو نشان
و سقر را سرد گردان و خشم مالک خازن را فرو نشان و
روی اورا الجنان و فردوس برین را آیین تازه بیارای
و جوی شیر روان کن و مرغان جنت را بخواندن مشغول ساز
و حوران را حلّه پوشان و غلمان را کمر بر بند و ولدان را تاج
مکلل بر سر گذار و خلعت سندس و استبرق در بر کن و همه را
بکنگرهای بهشت و غرفها در آور و حوران را حلّه پوشان و صف
بصف بدار و خوانهای نعمت بگستر و طبقهای نور بر گردن
ایشان گذار و همه را ببویهای خوش خوشبو گردان تا جبرئیل
امین نور الحلّهای نور پوشان و با بالها برافشان و

بصورت

بصورت خلقان سرّه حبیب من در چشم کن و کمر خدمت
حبیب مرا بر میان جان استوار کن و زبان تواضع و رقم
چاکری دوست من در پیشانی بکش و بر کلش عرش برین
تا فرش زمین گذر کن و در مرغزار بهشت رفته مرکبی براق
نام خوش اندام نه کوچک و نه بزرگ عنانش را گرفته بروان
او روی کاکل اورا آب سلسبیل شانه کن و زین جواهر
و لجام زرّین بر سر او زن و تنگ هدایت او استوار
کن و تیغ محبت را بزیر رکاب او حمایل کن و لجام براق را
مانند جلوداران بر دست گیر و هفتاد هزار فرشته مقرب را
از هفت آسمان همراه خود ببر و اسرافیل را مانند رکاب

داران وچاکران بجانب راست براق روان کن ومیکائیل
را غاشیه بردوش بجانب چپ روان کن یا جبرئیل باادب
باش ودر خدمت حبیب من یک لمحه غافل مباش چون
جبرئیل علیه السلام این حکم شنید گفت ملکا معبودا فرمان بردارم
اما بار خدایا مگر امشب ارواح انبیا را اجل رسیده مگر امشب
شافع روز جزا از عالم بقا بدار فنا خواهد رفت مگر امشب
قیامت قیام خواهی کرد یا محشر خواهی آورد مگر امشب طبقات
آسمان وزمین را بهم خواهی زد مگر امشب غلغله در ملکوت خواهی
انداخت وزلزله در جبروت خواهی افکند خطاب مستطاب
در رسید که ای جبرئیل فکر واندیشه تو خطاست آنچه گمان کرده

چنان

چنان وچنین نیست بلکه حکمت این است که امشب شب نکوست
وما را با دوست خود گفت وگوست امشب شب راز ونیاز است
نه شب سوز وگداز میخواهم حبیب من نبی محمد عربی را نزد من
آوری یا جبرئیل نعمای شامل باش تا صفات حمیده اورا
بتو بگویم بدانکه او حبیب من ومن محبوب او طالب ومن مطلوب
او عابد ومن معبود او عاشق ومن معشوق او حامد ومن
محمود او شاهد ومن مشهود او ذاکر ومن مذکور او ناظر و
من منظور او شاکر ومن مشکور او جلیس ومن انیس او
مصاحب ومن صاحب او سید المرسلین ومن رب
العالمین یا جبرئیل با هفتاد هزار فرشته مقربین من بزمین

زمین وآسمان وفخر عالمیان وسرافراز جهانیان وخاتم پیغمبران وسید
مرسلان وغمخوار امتان وشفیع عاصیان وفصیح عرب زبان ای اکرم
هرچه گویم صد هزار چندان ای آدم مقدم وای نوح بحرمت تو محترم
وای ابراهیم بتو محتشم ای یونس برکت تو معظم وای عیسی رفعت
تو مکرم ای پیغمبر شیرین لقای ای رهبر راهنمای ای اصل مطهر ای
جد تو مهتر ای تاج تو مدور ومعراج تو منور ای صاحب محراب
ومنبر ای خاتم نبوت ای آفتاب سیادت ای مقصود کونین
ومقرب قاب قوسین ای جد حسن وحسین ای زاهد وعابد
وجاهد ومحتشم ومکرم وخوب ومحبوب بهر تو آفریدم بهشت و
طوبی را بگو برخیز که نه وقت خوابست که دوست بیدار است وبراق
بر درست واز فراق [illegible] است وچون مرغان در بر است

ومیکائیل

ومیکائیل حاضر است وجبرئیل راه بسته واسرافیل شاکر است
بگو برخیز که جمیع پیغمبران در انتظار قدوم تشریف تو اند ودر بیت
المقدس حاضر اند یا جبرئیل سلام ما را باین گونه برسان و
ابریق زمرد سبز را از آب کوثر پر کن وچون از خواب برخیزد
از آب کوثر روی مبارک او را بشوی وحله پر نور حبیب
من بپوشان ونعلین کرامت بر پای او کن وعمامه نیکو بر سر
او بند وگیسوی عنبر بوی حبیب مرا بمشک وگلاب بشوی وچون
از خانه بیرون آید وپای کرامت بر رکاب سعادت نهد از
روی ادب بازوی آن جناب را بگیر وچون سوار دولت
شود عنان براق بگیر ونگاه دار اسرافیل تو بر جانب راست
او باش وای میکائیل تو بر جانب چپ خدمت سید ابرار را

زود ای اسرافیل تو نیز با هفتاد هزار فرشته چاکروار خدمت
حبیب مرا اختیار کن و جانب داری او کن و در جانب راست
براق روان باش و ای میکائیل تو نیز غاشیه بر جانب چپ براق
روان شو تا نزدیک دوست من محمد عربی و رسول هاشمی و سید
قریشی و پیغمبر ابطحی و مهتر مکی و بهتر مدنی سرور امی درویش قانع
پادشاه جامع عابد شاهد سلطان رافع عالم زاهد آفتاب
نبوت ماهتاب رسالت کواکب جلالت مواهب سخاوت
بدر کمال شمع جمال مقصود آدمیان رحمت عالمیان معروف جهانیان
برگزیده خدا خواجه هر دو سرا اساس تقوی نبی محمد مصطفی ص
یا جبرئیل ورا از هفت آسمان و نه فلک و بهشت و دوزخ بگذران

و براق

براحت دل و استراحت جان که اصلاً کندی و آسیبی باد نرسد
که مارا امشب با وی حدیث است و او بما مشتاق است و
ما را با او صد اشتیاق است یا جبرئیل نام او را شنیدی زمانی
باش تا مکان او را بنمایم یا جبرئیل بکسوت هوا رو و از هوا
بسوی حرم و از سوی بمشرق و از مشرق بمکه و از مکه بمدینه و
از مدینه بکوه بی غسل و از آن کوه بکنانه و از کنانه ببطحی و در
آنجا کوچه ایست بدست راست و در آنجا خانه ایست عالیا در میان
صفه بر بالا یا حضرت خود خفته و گلیم شتری بخود کشیده و در
میان آن گلیم و دو رسن شک فرو افتاده با شیبه چنانچه در
و دیوار خوشبو گشته یا جبرئیل نرم نرم و آهسته آهسته پیش رو
و گوشه گلیم را بردار و سلام و پیام ما را برسان و بگو ای مقصود

گاو نکافته و چون دم طاوس دم او آراسته دو بال سبز داشت
چون پر و بال فرشته و این براق در مرغزار بهشت چریده و بعوض
گیاه زعفران خورده و از حوض کوثر آب خورده و در سایه طوبی
تکیه کرده و گاه گاه در زیر درخت طوبی خفته و افسار آن
از زر سرخ و نوشتش آن از نور قدرت حق تعالی هزار گوهر تابند
طوق در گردن او کرده و سمهای او از زبرجد و لبهای او از
لعل و سر و گوش او از عنبر و سینه او از مشک و پایهای او از
یاقوت احمر و در پیشانی او نوشته که لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله حضرت رسول ص فرمود که یا جبرئیل فرمان
چیست گفت یا حضرت بشارت باد ترا که امشب شب دوست
است قدم بر قاب قوسین نه و هفت آسمان را منور گردان

بحکم

پیغمبر ص فرمود که ای برادران از اینجا تا قاب قوسین چند هزار
سال راه است در جواب گفت که یا رسول الله از زمین تا
باسمان اول پانصد ساله راه است چنانکه از زمین تا آسمان
هفتم هفت هزار ساله راه است و از آسمان هفتم تا پای عرش
مجید دوازده هزار حجاب است که از این حجاب تا حجاب دیگر
پانصد ساله راه است که حق سبحانه و تعالی ترا امشب بآنجا
خواهد بردن پیغمبر ص فرمود که یا اخی جبرئیل چند سال رویم
باز آییم گفت همین ساعت برویم و باز آییم و تو شفاعت
امتان خود خواهی و حق تعالی بتو بخشد چندانکه تو خوشنود و راضی
گردی و خطاب وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ رسد
و بشرف عالم قدس مشرف گردی و بهمین ساعت رفتن و

انتظار کن وای هفتاد هزار ملائکه مقرب تمام چهار جانب آن عالی
مراتب باشید همه تسبیح و تهلیل گویان هر یک تمام که براق بردارد
تمام هر یک بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
الغرض جبرئیل امین که این مژده شنید بفرمان حضرت ذو الجلال
بکار خود اشتغال نمود و از ام سلمه روایت که آنشب
حضرت رسالت صلعم در خانه ام هانی بنت ابی طالب علیه السلام
بود و آنحضرت صلعم سوره طه بخواند و در آنشب نازل شده بود
خواب بر او غالب شده بخفت بعد از ساعتی بیدار شد
چه دید آواز زلزله و غلغله در ملائک ملکوت افتاده و سرای ام هانی
پر نور و روشن گشت سید عالم خواست که بیرون آید که احوال
معلوم کند ام هانی زنی بود مهربان گفت یا رسول الله فدای تو

شوم آرام گیر تا من بروم و ببینم که حال چیست مبادا که یهودان مکری
کرده باشند گفت که خداوند من محافظت نماید سر مبارک بجانب
آسمان کرد دید که درهای آسمان را گشاده اند و نردبانی از نور نهاده
اند یک طرف طلا و یک طرف نقره و تمام ملائک صف بصف ایستاده
بودند چون جناب با کمال آنحضرت را دیدند همه از روی ادب
بآنحضرت سلام کردند و تعظیم و تکریم تمام بجای آوردند حضرت
جواب سلام ایشان را باز داد و براق را دید بر در خانه ایستاده
و زین جواهری از نور بر او نهاده و قبه از نور رحمت بر او
جای داده و براق از استر کوچک تر و از حمار بزرگ تر بود
چنانکه در حدیث شریف واقع شده که البراق اکبر من الحمار و اصغر
من البغل و روی براق چون روی آدم [illegible] و شکم او چون شکم

آمدن امت چنانکه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده که سبحان
الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الاقصی الذی بارکنا
حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع العلیم پس آنگاه حضرت
رسول صلعم خواست که بر براق سوار شود براق برمید جبرئیل بانگ
بوی زد که ای براق قرار گیر که نمیدانی که این کیست این پیغمبر
آخر الزمان است براق بامر حق تعالی بزبان در آمد و گفت
که میدانم که محمد عربی است و ختم پیغمبران است جبرئیل علیه السلام گفت پس رمیدن
تو چیست براق گفت یا جبرئیل بدانکه من بسبقت صد هزار و جهت
صحیح از آن مرغزار بهشت که مرا آورده است اسبان بسیار
هستند که داغ محمدی در پشت دارند من امروز مشتاق محمد صلعم
گردیده ام حاجتی دارم که فردای محشر در پشت مرکب دیگر سوار

نشود

نشود بغیر از من آنگاه حضرت رسالت صلعم با براق
عهد و پیمان بست و فرمود که یا براق بحق خالق اخلاق
که چون امروز در رفتن معراج مرکب منی و جهای
مرا میکشی با خدای خود عهد کردم که فردای قیامت
بهیچ مرکب دیگر سوار نشوم الا بر تو پس براق شاد
مان شد و شکم بر زمین نهاد و زبان بتواضع
و ستایش بگشاد حضرت پای کرامت بر رکاب
سعادت نهاد جبرئیل امین بازوی آنحضرت را گرفته
سوار شد چون در آورد پا به پشت براق
لرزه افتاد بر زمین زد براق پس جبرئیل علیه السلام
عنان مرکب را گرفته و اسرافیل بر جانب راست

ومیکائیل بجانب چپ روانه شدند و آن هفتاد
هزار فرشتگان مقرب اینها را در میان گرفته
میرفتند و براق بهر گامی صد فرسنگ طی مینمود
چون مرغان پروازکنان روی بجانب بیت
المقدس آورد چون خواجهٔ عالم پاره راه رفت
جبرئیل گفت یا محمد صلعم فرود آی و دو رکعت نماز
بگذار آنحضرت صلعم فرود آمد و دو رکعت نماز بگذارد
جبرئیل پرسید که یا سید انبیا میدانی که اینجا کجاست
پیغمبر صلعم فرمود که لا یا جبرئیل گفت که اینجا هجرتگاه
تو مدینه است پس حضرت رسالت صلعم فرمود که یک
بار دیگر بر براق سوار شدم و دو گام برداشت جبرئیل علیه السلام

گفت

گفت یا حضرت فرود آی و دو رکعت نماز بگذار
فرود آمدم و دو رکعت نماز گذاردم جبرئیل گفت که
آنحضرت صلعم فرمود که آنجا که نماز گذاردم کجاست گفت
کوه طور است باز بر پشت براق نشستم چون چند
قدم رفت جبرئیل گفت یا محمد صلعم فرود آی و نماز
گذار فرود آمدم و دو رکعت نماز گذاردم جبرئیل علیه السلام
گفت که میدانی کجا نماز کردی گفتم نه خدا داناتر است
گفت که این چشمه ایست که او را عین السلوی گویند
مولود عیسی است باز بر براق نشستم براق
چهار گام دیگر برداشت به بیت المقدس رسیدم
جبرئیل فرمود که یا محمد صلعم فرود آی من از براق

زیر آمدم جبرئیل دست راست و میکائیل دست چپ
مرا گرفت و بر در بیت المقدس آورد پای راست
بر در مسجد نهادم دیدم که آدم صفی الله در محراب
طاعت نشسته و نوح نبی الله در پهلوی راست و
ابراهیم خلیل الله در پهلوی چپ او و همه پشت در
محراب داده اند و عیسی در برابر نشسته جبرئیل پیشتر
از ما باندرون مسجد درآمد و ندا در داد که
طرقوا طرقوا راه دهید که بهترین خلق روز قیامت
آمد صاحب حوض کوثر و شفاعت خواه امت است
آنگاه آدم صفی با انبیا که این ندا شنیدند از جای
خواستند و استقبال کردند و سلام و تحیت و تهنیت

بجا

بجا آوردند و زبان به دعا و ثنا گشادند اول
آدم صفی الله مرا در بر گرفت و گفت ای مهتر و بهتر
فرزندان من ای آنکه حق سبحانه و تعالی توبهٔ مرا قبول
کرد از حرمت تو بود و بهشت را مأوای من ساخت
به برکت تو بود و فرشتگان را سجدهٔ من فرمود حرمت
تو بود و ذریهٔ مرا برگزید از دوستی تو بود پس
نوح نبی الله مرا در بغل گرفت ای آنکه در ورطهٔ
طوفان نجات یافتم به برکت تو بود و دشمنانم هلاک
شدند بهمت تو بود و مردم را هدایت کردم به
دعوت تو بود و دو هزار و پانصد سال عمر
گذرانیدم به برکت تو بود و بعد از آن ابراهیم خلیل الله

مرا در بر گرفت و گفت ای انکه آتش نمرود بر من
گلستان گردید به برکت تو بود و قربانی من قبول
شد بحرمت تو بود و خلایق را بحج خواندم بدعوت
تو بود انگه موسی کلیم الله مرا در بر گرفت و گفت ای
انکه بطور سینا با حق تعالی مناجات کردم بحرمت تو بود
و از دریا نجات یافتم بدولت تو بود و فرعون
را با قبطیان بدریا غرق کردم بنصرت تو بود پس
بعد از ان عیسی روح الله مرا در بر گرفت و گفت
ای محمد عربی ای انکه از ما بهتری و مهتری و انبیا
را سروری و سالار هفت کشوری و شمع جمع
انوری خلایق را راه بری و شافع روز محشری و

صاحب محراب و منبری بعد از آن یک یک از انبیا
پیغمبران و فرشتگان مرا در بر گرفتند و دعا
و ثنای گفتند تا انکه مرا پیش محراب بردند و بالا
تر از خود جای دادند ساعتی نشستم جبرئیل بموذنی
و بانگ نماز گفت و میکائیل اقامت گفت
و اسرافیل تکبیر گفت انگه روی بادم صفی الله
کردم و گفتم پدر بزرگوار برخیز و نماز کن آدم
گفت خواجه عالم تویی و مقدم و مکرم تویی و از
همه افضل و اعلم تویی پس نوح را گفتم یا شیخ المرسلین
امامت کن تا نماز بگذاریم گفت یا خیر البشر مهتر
و بهتر و مقدم تویی ابراهیم را گفتم گفت ارشد

و اکرم تویی تا انکه تمام پیغمبرانرا تکلیف امامت کردم
همه گفتند که یا محمد ص تو از همه بهتری بتو تعلق دارد
امامت کردن که تو پیشوای اهل جهانی و رهنمای همه
خلقانی و ختم همه پیغمبرانی چون دیدم برخواستم و در
پیش ایستادم و میکائیل بر یمین و جبرئیل را بر یسار
خود داشتم و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و هفتاد
هزار فرشته در عقب من ایستادند و نماز کردم
چون از نماز فارغ شدیم پیغمبران بار دیگر زبان
بثنای من گشودند انگاه جبرئیل آواز داد که یا حبیب الله
دوست در انتظار است برخیز و سوار شو که همین آن
ترا بعرش برین و اعلی علیین خواهم بردن یا

ای

ای جبرئیل خالق عرش و فرش همه جا است قوله
تعالی وهو معکم اینما کنتم جبرئیل گفت صدق الله
و صدق رسول الله پس آدم صفی پیش آمده گفت
یا محمد عربی و این فرزند ارجمند امید دارم که چون به
نزدیک پروردگار رسی مرا فراموش ننمایی
و احوال مرا عرضه داری که نیازمندم بشفاعت تو
پس هر یک از پیغمبران با من زاریها کردند و عجزها
نمودند که یا حضرت هیچکس را این شرف و منزلت
ننموده که حق سبحانه و تعالی ترا بنزد خود میبرد زنهار
که چون بدانجا رسی ما را از خاطر فراموش ننمایی
دوست شفاعت بردار و همه را از دریای

معاصی بسیار بود اگر کل اشیا را دیده بعنایت تو
چون این سخنان به پرداختیم جبرئیل ندا در داد که یا
خیل الانبیا و الملائکه ای گروه پیغمبران و فرشتگان
گواه باشید که من ثواب امشب را با امتان حضرت
محمد صلعم بخشیدم میکائیل گفت گواه باشید که من ثواب
امشب را با امتان محمد صلعم بخشیدم اسرافیل گفت که گواه
باشید که من ثواب امشب را با امتان محمد بخشیدم اکنون آدم
صفی گفت و نوح نجی و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و
غیره با صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و هفتاد هزار فرشته
با یکدیگر رضا دادند و گفتند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
گواه گرفتیم شما را که ما هم از نور حضرت محمد صلعم ایشان

شده ایم ثواب نماز امشب را با امتان محمد بخشیدیم
پس جبرئیل بحضرت عزت عز شانه رفته الهام
وحی حاصل کرده باز آمد و مژده این خبر آورد
که ای حاضران بشارت باد شما را که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که شما هر یک چیزی داده اید حبیب
من و تحفه با امتان او بخشیده اید من که خداوند
مهربانم و خداوند عالمیانم روز قیامت چندان
امتان عاصی را بحضرت رسالت صلعم بخشم که از من
راضی و خوشنود شود قوله تعالی لیغفر لک الله ما
تقدم من ذنبک و ما تاخر و چون این گفتار
فارغ شدم جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفته از مسجد

بیت المقدس بیرون آورده و بر براق سوار شدم
و براق بر خود بگسترانید و بر روی هوا تیغ گویان
و پرواز کنان میرفت تا اندک زمانی در آسمان
اول رسیدیم و در انجا حجابی دیدم که سر آن بمشرق
و دنباله آن بمغرب بود و عرض آن یک سر بعلیا و سر
دیگر بسفلا به زمین ترکستان بود گفتم یا اخی جبرئیل
این چیست گفت یا رسول الله ازین گونه عجایب
و غرایب بسیار خواهی دید بدانکه این را حجاب الرد
گویند یعنی که زمهریر سرما زمستان ازین است یعنی
چون فصل زمستان میشود این حجاب سرما میشود
و هوای تابستان تغیر میرسانند و درخت برگ

میریزد و یخ و برف پیدا میشود و هوا سرد میگردد و
باز چون نوروز سلطانی پدید آید این حجاب
آهسته آهسته بالا گیرد تا نزدیک آسمان دنیا
آید از آنست که ذره ذره هوا متغیر شود و از
سرما بگرما مبدل شود هوای خوش پیدا شود و در
ختان سبز و خرم شود و شگوفها شگفته شود و
میوهای گوناگون پیدا شود چون فصل پاییز و زمستان
پدید آید باز این حجاب آهسته آهسته بزیر آید
و سرما پیدا شود پس گفتم یا جبرئیل مرا در میان
ببر تا سیری بکنم چون برفتم حوضی دیدم پر آب
زمهریر که درازی آن سیصد ساله راه بود و

عرض آن دولت و چهل ساله راه بود و چهار رکن
او را به گوهرها بسته اند و چهل هزار فرشته بر او موکل
بودند پس سرمای عظیم بر من اثر کرد خدای را سجده
کردم و از آن حجاب بیرون آمدم پس جبرئیل در
بان آسمان اول را آواز داد که یا اسمعیل در
بکشا که اینک آمدم پس جبرئیل در باز کرد گفت که مقصود
زمین و آسمان را آورده ام آنگه اسمعیل در بکشاد و
با خازنان مرا استقبال کردند و سلام و تهنیت
بجا آوردند و گفتند مرحبا بک یا خیر خلق الله
پس آواز و صلوات ایشان بلند شد چون
قدم بآسمان نهادم چه دیدم که سراسر زمین

اورا

اعمال از تسبیح اندوده اند و فرشتگان مرا سلام
دادند و تحیت میفرمودند بر پرهای ایشان نوشته
بود که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
شادی میکردند و با یکدیگر میگفتند اینک محمد
آمد محمود آمد مخلص آمد خالص آمد سراج آمد بشیر
آمد نذیر آمد مصطفی آمد مقتدا آمد سید آمد بهتر
آمد مهتر از همه خلقان آمد آواز غلغله بآسمان
اول افتاد و از جمله عجایبات خروسی دیدم
تن او چون کاغذ سفید و منقارش از عقیق
مانند اشتر سر او از یاقوت و پایهای او از
یاقوت سبز و پرها چون پر طاوس صد هزار

نقش و نگار چشمانش چون گوهر شهوار
چون نقره خام تاجی بر سر او بود که نور او همه آسمانرا
روشن کردی و بر رگهای تاج و پرهای آن خروس
بخط قدرت نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله و از این تاج تا تاج دیگر هزار
ساله راه بود و بر پشت آن خروس نوشته بود که
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما اللهم
صل علی النبی محمد و آل محمد و تسبیح این خروس
این بود که سبحان الله الملک القدوس یا سبوح
یا قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح و از آن

دزد

وقت که بیست و نه تعالی آدم صفی را آفرید این خروس
را الهام شده که تا روز قیامت باواز بلند گوید
که لا اله الا الله هذا خیر البریة پس چون خروس
بانگ بگوید آواز بگوش خروسان دیگر رساند
از خروسان دنیا و هم بفریاد آیند آنگه از جبرئیل علیه السلام
از کیفیت احوال آن خروس پرسیدم گفت یا محمد
این خروس موذن آسمان است و هر روز چهل بار
هزار تسبیح میکند فردای قیامت گوید بار خدایا
ثواب خود را بامتان محمد بخشیدم پس خواجه عالم
گوید تا من این خروس را دیدم همیشه در آرزوی
او هستم که یکبار دیگر آنرا ببینم پس از آنجا بگذشتم

فرشته را دیدم که نیمه آن از برف بود و نیمه آن
از آتش برف آتش خاموش نکردی و آتش برف
را نه گداختی و تسبیح او این بود که سبحان الذی
الّف بین الثلج والنار پس از آنجا بگذشتم به فرشته
دیگر رسیدم که نیمی از رحمت و نیمی دیگر از سیاست
بود پرسیدم که یا جبرئیل این کیست گفت این فرشته
ایست که بر بادها موکل است القصه از آنجا بگذشتم گفتم
یا جبرئیل میخواهم بهشت و دوزخ را ببینم جبرئیل گفت
یا حضرت پس روضات بهشت را در آسمان چهارم
خواهی کرد ولیکن در اینجا طبقات دوزخ را نشان بده
کن پس جبرئیل دست مرا گرفت و بجانب دوزخ برد

دود

دود سیاهی دیدم که از وی می آمد و تمام آسمان را تیره و تار
کرده بود نزدیک تر رفتم آتش را دیدم به غایت
سهمناک زبانه میکشید چنانکه رسیدم گفتم اللهم
اجرنا من النار بعفوک یا مجیر جبرئیل بانگ بر آتش
زد که تجد یا نار من سید الابرار هذا نبی الر
حمة و شافع الامة فی یوم القیمة یعنی دور شو ای
آتش از برگزیده عالمیان و سرور نیکوکاران ای
شفیع رحمات در روز قیامت حق سبحانه و
تعالی ترا از بهر لعنان وی آفریده چون آتش این
سخنان بشنید بنشست و باز پس رفت نگاه کردم
در میان آتش تختی دیدم که داشته و فرشته با سطوت

و هیبت بر آن نشسته و چین بر جبین زده از جبرئیل علیه السلام
پرسیدم که من هو یعنی کیست این جبرئیل گفت این محمد
عربی این رسول هاشمی یا مالک دوزخ چون نام مرا شنید
از جای برخواست و گفت مرحبا بک یا خیر البشر مرا
معذور دار که ترا نشناختم پس گفت یا محمد بشارت
باد ترا که خیر و خوبی در تو و امتان تو می بینم زیرا که بر
درهای دوزخ نوشته است که این دوزخ بر امتان
حضرت محمد صلعم حرام است پس حضرت گفت یا مالک
تمام درکات دوزخ را بمن بنمای تا سیر کنم و قدرت
خدا تعالی را ببینم پس هفت در دوزخ را بگشود چنانکه
عالم تاریک شد و هول عظیم برخواست ناله و زار

و داد

دوزخیان بگوش رسید پرسیدم که این صدا چیست
و چه غوغاست جبرئیل گفت که ای مالک درهای دوزخ
را در بند که مشاهده اینجا را کسی طاقت ندارد
پس مالک درهای دوزخ را در بست و آتش دوزخ را
فرو نشاند نگاه کردم شخصی را دیدم در بالای کرسی
از آتش نشسته تمام ~~...~~ او میسوخت الا ز ناخن
از جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت این نمرود
است که جد ترا در آتش انداخت حق تعالی آتش را
بر او گلستان گردانید نمرود چون تماشا رفت
و آن گلستان نابدید از روی تمسخر گفت الله
اکبر بزرگست خدایی که آتش را بر ابراهیم بنده خود

بدن

گلستان کرد آنگاه حق سبحانه و تعالی آتش را امر کرد
تا زبان نمرود را بسوزند که یکبار الله اکبر گفته چون
این مژده شنیدیم خوشحال گردیدم و گفتم الحمد لله
زبان امت من که بکلمهٔ لا اله الا الله و الله اکبر گویا
آنگاه گفتم یا جبرئیل بهشت را بمن بنما تا سیری بکنم و
دلم بگشاید جبرئیل گفت که یا حضرت بعد از این چند
مرتبه که میروی بهشت است پس از آنجا بگذشتم و میرفتم
از عرش مجید ندا شنیدم که یا محمد زمین را آفریدیم
جهت مسکن تو و آسمانها را آفریدیم جهت رفعت تو
و بهشت را آفریدیم جهت امت تو و جهان برفشد
آتش الفت دادم محبت تو و این همه را آفریدیم

برکت

به برکت تو زود بیا و پیش و بیا آیی که مقام تو
چون این بشارت را شنیدم سجدهٔ شکر بجا آوردم
و از آنجا گذشتم و به آسمان دوم رسیدم جبرئیل در
بکوفت خازنان آسمان گفتند کیست و در کوفتن
از بهر چیست گفتم منم جبرئیل امین و سید المرسلین را
آورده‌ام در بگشایید خازنان در آسمان گشودند
و تمام فرشتگان آسمان دوم استقبال من کردند
و درود و سلام فرستادند و گفتند که مرحبا بک
یا سید الابرار السلام السلام نگاه کردم در میان
دیدم تختی از نور گذاشته و فرشهای نیکو گسترده
و جوانی خوب صورت در بالای آن نشسته

و تختی دیگر در پهلوی آن گذاشته و برنای دیگر چون
آفتاب تابان در بالای آن نشسته از جبرئیل پرسیدم
ایشان چه کسانند گفت اینک ذکریای مغموم است
و این دیگر یحیی مظلوم ایشان هر دو برخاستند و بر من
سلام کردند و گفتند مرحبا بک یا حبیب الله بشارت
باد که ملک تعالی هر شبانه روزی صد و شصت مرتبه
نظر رحمت در امتان تو نگاه میکند پس از آنها بگذشتم
فرشتهٔ دیدم بر تختی نشسته که پنج هزار دست داشت
و بهر دستی هزار انگشت داشت از جبرئیل پرسیدم
که این کیست گفت این فرشته ایست نام او شنوائیل
حساب قطرات باران را نگاه میدارد و میداند

که در خرابه

که در خرابه و معموره و کوهها و بیابانها و صحراها و دریاها
و غیر آن چند قطره باران میبارد گفتم سبحان الله
یا جبرئیل این فهم است چون مرا بدید گفت السلام
علیک یا خیر البشر من جواب گفتم و گفتم که ای ملک
معلوم است همه حسابها که میدانی آیا حسابی باشد
که در آن درمانی گفت بلی یک حسابی است که
نمیدانم و در شمردن آن عاجزم من فکر کردم که
آیا کدام حسابست که نمیداند پرسیدم که کدام است
که نمیدانی گفت یا محمد بدانکه چون بندهٔ مؤمن
نمازهای فریضه بجا آورد و بر تو صلوات فرستد
حق تعالی چندان ثواب بدو دهد که من از شماره

آن عاجزم پس از آنجا بگذشتم از عرش ندا آمد که
یا حبیب الله بپیش آی گفتم آمده ام طاعتهای عاصی
گنهکار آورده ام خطاب عزت در رسید که غم مخور ا
من ملک غفارم و تو شفیع مختار پس از آنجا بگذشتم تا
به آسمان رسیدیم ششم جبرئیل ندا در داد که ای خازنان
در بگشایید و استقبال نمایید که اینک رسید سید
ثقلین و فخر عالمین خازنان آن با شادی تمام در
بگشادند و سلام فرستادند و دعا و ثنا بجا آوردند
که مرحبا بک یا محمد یا رسول الله ص ای سید بر
گزیده و ای رسول پسندیده پس در آنجا جوانی دیدم لقا
طلعت فرشته سیرت آدم صورت در غایت حسن و

بجای طوق نور در گردن گذاشته و تاج از زر
سرخ بر سر گذاشته از جبرئیل پرسیدم که این کیست
گفت یا حضرت ای برادر طریقت توست یوسف
صدیق چون مرا بدید از جای برخاست و سلام
کرد و گفت مرحبا بک یا محمد بدانکه مشتاق جمال
و آرزومند دیدار شما بوده ام زمانی با وی بسر
بردم و از آنجا گذشتم به در آسمان چهارم رسیدم
جبرئیل باز رت داد خازنانرا در بگشادند
قدم باندرون آسمان چهارم نهادم چه دیدم
که تمام پیغمبران و همه فرشتگان پیش استقبال
میکردند و طبقهای نور نثار میکردند و تعظیم و تهنیت

و تواضع و تحیت بجا آوردند و دعا و ثنا میگفتند
که ای خاتم پیغمبران و زبده اصفیا و برگزیده خداو
مقرب بارگاه کبریا و فخر سوره یس و طه مرحبا
بک نگاه کردم عجایب بسیار و غرایب بیشمار
دیدم از آن جمله شخصی را دیدم با محاسن سفید بر
کرسی از نور نشسته و از جهت فرشتگان وعظ میگوید
از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این کیست گفت یا محمد ص این
ادریس است چون مرا دید از جای برخاست
و سلام کرد و گفت مرحبا بک یا خیر خلق الله ب
باد ترا اگر در ابواب و قصرهای بهشت نوشته است
بخط قدرت کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله علی

ولی الله پس من سجده شکر بجا آوردم و چون
از او در گذشتم فرشته عظیم الشأن دیدم که با هیبت
و صلابت بر کرسی نشسته بسیار سهمناک یک
پای در مشرق و یک پای در مغرب و لوحی در
دست گرفته و در او می نگریست من گفتم یا جبرئیل
این کیست گفت این عزرائیل قابض ارواح است
و خادم لذات است و ملک الموت نام است
گفتم یا جبرئیل مرا نزدیک او بر چون پیش رفتم
سلام کردم جواب داد جبرئیل گفت یا عزرائیل
تعظیم کن مکرم بدار که این کیست این محمد مصطفی است
و خاتم انبیاء است و بنده برگزیده خداست جمع

نام مرا شنید بخواست و سلام کرد و معذرت
خواست و بر روی من بخندید و گفت مرحبا
بک یا سید المرسلین و خاتم النبیین بشارت
باد ترا که سبب خندیدن من این است که خبر در
امتان تو می بینم زیرا که چهل و هشت هزار سال
است که باری تعالی مرا بلطف خود آفریده هرگز
نخندیده ام امروز بامر علام چنین شد که بر
روی مبارک تو خندان شوم بسبب خیر امتان
تو است یا محمد معذورم دار که یکساعت اگر غافل
شوم این سر رشته از دست من برود آنگاه
پرسیدم که یا عزرائیل تو درین آسمان چهارم نشسته

ودرین

و درین لوح نظر میکنی جان خلقان را چون میستانی
گفت یا حضرت حق تعالی مدت حیات و نام
جمیع مخلوقات را درین لوح نوشته هر کس را که
اجل رسد نام او ازین لوح ناپدید گردد و در هر
دیاری و شهری که باشد من بامر الله تعالی جان
او را بستانم گفتم یا عزرائیل مرا از دیدن تو ترسی
و هراسی در دل مستولی شده آیا چه کس را یارای
دیدن سیمای تو باشد عزرائیل گفت من روی خود را
بهیچ کس ننمایم هر که را اجل رسد دست خود را بر
او افکنم و جان او را بستانم و اگر نه هیچکس را
زهره دیدن من نباشد و اینک هفتاد هزار

فرشته رحمت بدست راست من ایستاده اند و
اینک هفتاد هزار فرشته عذاب ایستاده اند
جهة قبض روح کافران و منافقان و فرشتگان
رحمت جهة قبض روح مؤمنان امت تو ایستاده
اند پس از او درگذشتم و گفتم یا اخی جبرئیل میخواهم
روضات و درجات بهشت عنبر سرشت را سیر
کنم جبرئیل دست مرا گرفت و بدر بهشت آورد خاز
نان و حوریان و غلمان و ولدان شادی کنان
باستقبال من آمدند و بر جانب ما کان من سلام
کردند چون داخل بهشت شدم انهار و اشجار
بر من سلام کردند پس لذات بهشت را دریافتم

درجات

درجات هر یک را دیدم و تسبیحات ملائکه و
انبیا را شنیدم و بعضی از مقامات خود دیدم
که آدم در طاعات و نوح در بکات و ابراهیم
در دعوات و اسمعیل در قربات و موسی در
مناجات و عیسی در حاجات هر یک صلوات
میفرستادند ندا آمد از عرش که یا محمد شتاب
و زود تر بیا که مشتاق دیدارم گفتم ملکا معبودا
پادشاها آمدم و من امتان عاصی دارم از
حضرت رب الارباب خطاب در رسید
که همه را بتو بخشیدم تا تو خوشنود و راضی شوی از
آنجا گذشتم بر در آسمان پنجم رسیدم جبرئیل حلقه

بر در او خازنان در بگشادند و سلام کردند و مرحبا
بگفتند یا محمد غریبا در میان ایشان مردی بود که بزبان
وعظ میگفت پرسیدم از جبرئیل که این کیست گفت
که هرون پیغمبر است پس هرون مرا در کنار گرفت
و درود و سلام فرستاد و تهنیت میگفت که السلام
علیک یا من تزین السموات بنور تحیت بر تو باد
ای انکه زینت دادی آسمانها را پس از هرون
پیغمبر گذشتم تا بدر آسمان ششم رسیدیم جبرئیل
در را بکوفت خازنان در بگشادند و سلام
کردند در میان فرشتگان شخصی دیدم کلاهی از نور
بر سر و جبه از قدرت در بر متفکر نشسته بود از

جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت موسی کلیم چون
مرا بدید از جای برخواست و تعظیم نمود و گفت
السلام علیک ایها الماحی و ماحی مراجعت مبارک
باد ای انکه صفات ترا در معراج خوانده ام و نامت
را ماحی دیده ام و آرزوی امت تو کرده
ام مرا این دولت روزی شد موسی عذر
بسیار خواست همچنین میرفتیم و کلمات هر
یک را می شنیدم تا بدر آسمان هفتم رسیدیم
جبرئیل در بکوفت خازنان گفتند کیست گفت
منم پیک رب العالمین آمدم و پیغمبر آخر الزمان
و برگزیده جهان را آوردم ازین سخنان غلغله در

آسمان هفتم افتاد جا زبان تسبیح گویان در را
گشودند هفت هزار فرشته دیدم که همه جامهای سبز
پوشیده و تاجها از نور الهی بر سر نهاده و بر
قبهٔ تاج نوشته که لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله آنگاه فرشتگان مرا در بر
گرفته‌اند و طبقهای نور نثار میکردند تا جبرئیل علیه السلام
مرا بسدرة المنتهی برد و بر کرسی نور نشانید
و فرشتگان رحمت فوج فوج می آمدند و سلام
میکردند پس جبرئیل براق را آورد و مرا سوار کرد
و عذر خواهی نمود که یا محمد بسلامت برو و البته
بازآئی من غمگین شدم گفتم یا اخی جبرئیل [illegible]

داری که عذر می‌آوری و مرا تنها میگذاری جبرئیل علیه السلام
گفت یا حضرت تا اینجا مقام من است و بالاتر
آمدن فرمان نیست بعزت و جلال خداوندگار
قسم که اگر بقدر پر پشه آیم پر و بالم بسوزد

اگر یک سر موی برتر پرم
فروغ تجلی بسوزد پرم

چون علاجی ندیدم با براق روی براه نهادم
و نمیدانستم که بکجا می روم ناگاه از عرش ندا آمد
که یا محمد نزدیک بیا چون این ندا شنیدم با
دل خرم میرفتم تا بمقام اعلی علیین رسیدم براق
نیز از رفتار باز ماند چون فرود آمدم و نیک

بگریستم براق را ندیدم پس وحشتی بمن مستولی
شد نه قوت راه رفتن بود و نه جای ایستادن نگاه
کردم در عالم جلال صوابی دیدم و نسیم ندا رسید که
ای محمد چند گامی بمحبت پیاده بیا چون این ندا را
بشنیدم روح من تازه شد ذوقی در من افتاد
کمر خود را محکم بستم و قدم براه نهادم پیاده راه رفتم
چه دیدم که بیست هزار فرشتهٔ مقرب می آمدند
و میکائیل علیه السلام رفرف را گرفته بیاوردند و
بازوی مرا گرفت و سوار کرد و با آن بیست هزار
ملک ملاء اعلی میرفتم تا اندک زمانی از دوازده
حجاب گذشتم که هر حجابی تا حجاب دیگر پانصد ساله

راه بود اول حجاب قدرت دوم حجاب
عظمت سیم حجاب قوت چهارم حجاب هیبت
پنجم حجاب جبروت ششم حجاب ملکوت هفتم
حجاب رحمت هشتم حجاب مغفرت نهم حجاب
مملکت دهم حجاب کرامت یازدهم حجاب
سعادت دوازدهم حجاب رفعت پس
ازین حجابها گذشتم و بعرش مجید رسیدم چون
عرش را بدیدم بیشتر از آن دیده بودم همه را
حقیر و اندک نمود چون قدم بر عرش نهادم
کرسی از نور آوردند و آوازی بگوشم رسید
که یا حبیب الله خیر مقدم فرود آی و براحت

بنشین پس فرود آمدم و بر کرسی نور نشستم زبانم در
دهانم خشک گردیده بود سر بالا کردم [illegible]
بر ذکر [illegible] گفتم الحمد لله رب
العالمین ذا الآلاء و النعماء ندا آمد که یا محمد ص
ثنای مرا بگو گفتم التحیات و الصلوات الزاکیات
الطاهرات الطیبات لله تعالی و تقدس و
تبارک [illegible] گفتم پس آوازی شنیدم که السلام
علیک [illegible] و رحمة الله و برکاته پس خطاب
آمد که ادن منی نزدیک تر آی ای احمد گفت
بیا یا سید گفتم آمدم یا سند گفت بیا ای مهتر
گفتم آمدم ای اکبر گفت بیا ای مختار گفتم آمدم

ای غفار گفت بیا ای حبیب گفتم آمدم ای محبوب
گفت بیا ای مصطفی گفتم آمدم ای مولا اکنون
خواستم بر زمین عرش نهم عرش بلرزید ترسیدم
که با نعلین روا نبود خواستم نعلین را بکنم ندا
آمد که نعلین را از پا مکن که قدم بر عرش نه تا از
زینت پا بد و آرام گیرد تمثیل این عجب حالتی
که موسی خطاب رسید که فاخلع نعلیک یا موسی
نعلین خود را بکن و بکوه طور آی و محمد ص را گفت
نعلین خود را بعرش نه تا از غبار پای تو زینت یابد
در اینجا موسی از کوه طور شرف میخواست و اینجا
عرش از نعلین حضرت محمد ص زینت میخواهد

موسی را فرمود که نعلین از پای بکن تا برکت
طور بر قدم تو رسد و محمد را فرمود که نعلین را
بر عرش نه تا عرش برکت یابد و ماشاء
[illegible] آنکه حضرت رسالت صلعم می‌فرماید
که زبان برکت [illegible] در [illegible] تمام زبان سوال آن
با ملک [illegible] حضرت ذوالجلال سخن در آمدم
و در حجاب پرده [illegible] من در او بخشند چنانکه
هیچ [illegible] سخن که میگفتم در هفت پرده جواب
می‌شنیدم ندا آمد که ایها الطالع الجائع ای گرسنه
از راه دور آمده حالا مهمان طعامی شما دل گشت
که با تو کار دارم من در جواب عاجز شدم نا
گاه

گاه از پس پرده کاسهٔ شیر گرم و دو دانه [illegible]
بیرون آمد سر بر زمین نیاز نهادم و گفتم ملکا
معبودا پادشاها تو دانایی و حاضری مرا میدانی
که هرگز چیزی تنها نخورده‌ام و با یاران و عیال [illegible]
موافقت کرده‌ام ندا آمد که یا محمد صلعم
تناول کن که اینک [illegible] تو رسم پیش دست
دراز کردم و بسم الله گفتم و کلمه الرزق
عند الله یک لقمه برداشتم و به دهان گذاشتم
ناگاه از پس پرده غیب دستی مانند من موافقت
نمود چنانکه من سه لقمه برداشتم آن دست دو
لقمه برداشت بعد از آن گفتم الحمد لله الذی

امتم علینا حمد آیتی بجا آوردم کاسه غایب شد
واز آن دو سیب یکی من بر داشتم ویکی امت
پس ندا آمد که یا محمد من از جمله [illegible]
تو را امت تو [illegible] الهی امتانم گناه
بسیار دارند ندا آمد که من غفارم همه را بخشیدم
وآمرزیدم بشرط آنکه [illegible] ما را نکنند وامری که
فرموده‌ام بجا آورند [illegible] الهی طاعت ایشان
اندک است ندا آمد که اگر طاعت اندک است ترا به بسیار
قبول [illegible] الهی [illegible] فرح امتانم ترسانند
گفت [illegible] تو همه را نجات دهم گفتم الهی امتانم
بهشت را خواهند ندا آمد که به نیکوکاران امت

تو بخشیدم که در شبانه روزی پنجاه رکعت نماز بگذا
رند تا از ایشان خوشنود باشم گفتم الهی آدم
صفی را [illegible] دادی وتوبه او را قبول کردی
وملایکه را [illegible] دادی وابراهیم را خلیل
خواندی وآتش را بر او گلستان گردانیدی
مرا چه دادی وموسی را عصا دادی مرا چه
دادی وداود را [illegible] مسخر کردی واو را
کلیم خود نمودی خطاب آمد که یا محمد هر که
هر چه را انبیا را دادم [illegible] تو بود اگر
آدم را بهشت دادم بحرمت تو بود واگر نوح را
نجات دادم بدعوت [illegible] تو بود واگر ابراهیم را

خلعت دادم بمحبت تو بود او را خلیل خود خواندم
و ترا حبیب اگر موسی را عصا و ید و بیضا دادم
ترا براق و رفرف دادم و اگر با موسی در کوه
طور سخن کردم با تو در عالم نور سخن گویم اگر عیسی
را احیای موتی دادم در پیش تو بزغاله را بسخن آوردم
یا محمد هر چه انبیا را دادم ترا از آن زیاده
دادم اول آنکه نام ترا با نامهای خود در ساق
عرش نوشتم اگر بر کرسی هزار سال لا اله
الا الله محمد رسول الله نام وی را بر جریده مسلمانان
ننویسم نور تو در پشت آدم نهادم و از آدم به
نوح و از آن با ابراهیم و از آن با اسماعیل و از آنجا

بپشت عبد الله آوردم و از صلب عبد الله به
بطن آمنه جای دادم و از شب ولادت تو
جمیع بتان را نگونسار گردانیدم این همه بواسطه
حرمت تو بود و آسمان و زمین و عرش و کرسی و
لوح و قلم و شمس و قمر و کواکب و افلاک همه را
از نور پاک تو آفریدم و جبرئیل را رکابدار
تو کردم و همه انبیا و ملائکه را بتو اقتدا فرمودم و
کائنات را مسخر تو کردم و سخاوت و نبوت
و فصاحت و سیادت و علم و حلم و جود و
بتو ارزانی فرمودم و خلافت و برادری و جا
نشینی را بداماد تو دادم [illegible] داشتم که او را

وآ خود خوانده ام و مظهر عجایب گردانیده ام و
فرزندان ترا راهنمای خلایق کرده ام و زهد
و علم و تقوی و حلم و شجاعت و طهارت و عصمت
را صفات ایشان کرده ام و هیبت را برای ایشان
تافته ام و لوای حمد بدست ایشان داده ام
و از نور ایشان حوض کوثر ساخته ام
یا محمد امت ترا رتبه داده ام که هیچکس را نداده
ام و ترا از خانه ام هانی بیرون آورده ام و
به بیت المقدس رسانیده ام و از هفت آسمان
گذرانیده ام و پیوسته با تو سخن گفته ام و
شنفته ام یا محمد صلعم ترا اوصاف حمیده داده ام

مثل خلق و کرم و رفعت و عزت و جمال
و کمال و علم و حلم و کلام و مقام و آنچه تو از انبیا
داشتم هیچیک از انبیا نداده ام یا محمد قبول
از تو قبول از من شفاعت از تو بخشش از
من یا حضرت جهانیان آن کنند که من گویم و من
آن کنم که تو گوئی عالمیان رضای من جویند و من
رضای تو جویم بعد از این کلمات و بشارات
هزار کلمه بود که من تعلیم نمود سی هزار افشا کنی
در میان خلقان آنرا و سی هزار اخفا کنی
پنهان خواهی بکسی نگو و سی هزار دیگر باختیار
تو آنکه خواهی بگو خواهی مگو پس سجدهٔ شکر

بجا آوردم و رخصت مراجعت خواستم و بیست هزار
ملک همان بیامدند و میکائیل همان مرا بر رفرف
سوار کرد و از دوازده حجاب گذرانیده و با
علی علیین و آسمان هفتم رسانیدند همانجا براق
را دیدم ایستاده و لیکن خواب دیده گشته و تواضع
کنان سر بسجده نهاد از رفرف فرود آمدم
و بر براق نشستم و آن فرشتگان مرا دعا گفتند
آمدم بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل را بدیدم و
تهنیت از ایشان شنیدم حضرت موسی پیش آمد
و گفت یا محمد حق تعالی بر امتان تو عطا فرمود
گفتم الحمد لله رب العالمین هر چه خواستم عطا

کرد و امتان مرا آمرزید و ایشان را ببخشید و قلم
عفو بر گناه ایشان کشید بیت
هر چه دلم در طلبش می شتافت
در پس آن پرده نهان بود و یافت
یا موسی از جمله تکالیف پنجاه وقت نماز بر امتانم
واجب ساخت که هر شبانروز بجا آورند
حضرت موسی گفت که یا حضرت امتان ضعیف اند
و طاقت این طاعت ندارند باید که از حق
تعالی تخفیف آنرا طلب نمایی چون این سخن شنیدم
چاره ندیدم باز گشته [illegible] تا بقاب
قوسین رسانیدم و مناجات کردم که بار خدایا

امتان ضعیف دارم و طاقت این طاعت ندارند
پس پیغام موسی گذرانیدم ندا آمد که حاجت موسی
را رواکردم و پنجاه وقت مقرر کرد رانیدم موسی
گفت که یا حضرت امتان تو [illegible] بیایند
باز گرد و تخفیف طلب کن همچنین حضرت موسی
مرا چهار مرتبه [illegible] باز فرستاد تا آنکه
حق تعالی پنج وقت قرار داد و گفت یا محمد
امتان خود را بگو [illegible] این پنج وقت نماز را
بخضوع و خشوع بگذارند که من به پنجاه وقت قبول
دارم از این مژده شادمان شدم و موسی را
بشارت دادم خرم شد پس نوبت دیگر در آسمان

چهارم

چهارم مرا بهشت بردند و حوران و غلمان
و قصرها و غرفها و درخت طوبی را تمام تماشا
کردم و جای مرا و اولاد مرا همین نمودند و اهل
بهشت [illegible] ذکر خدا اشتغال داشتند اگر پرده
ها باز شد [illegible] احوال حشر و نشر روز
قیامت و ثواب و عذاب همه [illegible] و تمام پیغمبران
و امتان ایشان بر من عرض کردند چه دیدم که
هر پیغمبری با دو سه نفر [illegible] پنج نفر و بسیاری
از پیغمبران بر آمدند تنها آنکه امتان مرا بمن عرض
کرد دیدم از مشرق تا مغرب صف کشیده و
زبانها بحمد الهی گشاده چون [illegible] ایشان

و حضرت امیر علی را در بر گرفت و گفت یا علی
لحمک لحمی و جسمک جسمی من و تو هر دو از یک
تنیم و اسرار بسیار است پس حضرت رسالت صلعم
حدیث معراج را بیان کرد [illegible] اعتقاد
که معراج رفته پیغمبر و با [illegible] سخن گفته
و این خبر با بوجهل رسید بر خود بر زید و خشم
ناک برخاست و نزد پیغمبر آمد و گفت یا محمد
تو از چه خبر داری که ای چنان خبر و سخن میگوئی
این چه [illegible] خیالات که بنیاد کرده حضرت فرمود
[illegible] تو با دمی [illegible] بلکه بقدرت
حق تعالی آسمانها رفتم با صانع خلق [illegible] بدایع

قدرت

قدرت او مشاهده نمودم اهل قریش گفتند که
یا حضرت کاروان ما بجانب شام رفته است
چون باشد از ایشان معلوم نمائیم حضرت
فرمود که آن کاروان را دیدم و در فلان بیابان
که شتری گم کرده بودند [illegible] غالب شده
بود از کوزه ایشان آب خوردم مرا گفتند
چه کسی گفتم مردی غریبم در مکه ایشان باهم
گفتند در مکه محمد یتیم را ابوطالب میگویند که
من پیغمبرم [illegible] او اگر [illegible] است تا شتر
خود را خواهیم یافت پس جبرئیل [illegible]
شتر ایشان را گرفته [illegible] داده و [illegible]

مطلع شدم سجدهٔ شکر بجا آوردم و خود را بدر
مسجد بیت المقدس دیدم از براق فرود آمدم و بمسجد
رفته دو رکعت نماز گزاردم و باز سوی [illegible] شدم
و بیک طرفة العین خود را در جای [illegible] دیدم جبرئیل
مرا دعا کرد و ثنا گفته بمقام خود رفت چنانکه سرور
کائنات چون از معراج مراجعت نمود بمقام
خود نزول فرمود هنوز [illegible] از شب باقی
بود چنانکه گفته اند [illegible] بر معراج محمد
رفت و آمد پس کلیم بر خود بجنبید و ساعتی بیا
رامید صبح طالع شد بلال بانگ نماز گفت آنحضرت
بیدار شد و وضو تازه کرد و بمسجد در آمد و

نماز

نماز بجماعت گزارد پس چون فارغ شد بنشست
بمحراب و او حضرت امیر المؤمنین علی بخواست
و گفت یا رسول الله ترا معراج مبارک باد
سید [illegible] از این گفتار و این گفتار متعجب شد
تبسم کرد و گفت یا علی چه دانستی که امشب بمعراج
رفتم امیر المؤمنین [illegible] گفت بحق آن خدائی که ترا
براستی و درستی بخلق فرستاده که از جمیع
احوال و حکایات از رفتن و آمدن واقفم به
قدرت حق تعالی پیغمبر گفت یا علی نشانی بنما
شاه ولایت دست بر عمامه نهاد و سیبی
داد چون پیغمبر صلعم آن سیب را بدید [illegible]

کاروان که شتر خود را دیدند گفتند یا حضرت
پیغمبری تو بر حق است باز حضرت فرمود که ای
اهل قریش میخواهید که نشان دیگر بگویم آن
کاروان را صد و هفتاد و هفت نفر بودند و دو
و چهل شتر دارند با صد و بیست اسب و دو کس
ایشان سوار بودند ناگاه شتر ایشان رمید
و هر دو هفتاد ... یکی را دست بشکست و پنج روز
دیگر داخل شهر خواهند شد مردم قریش با خود
گفتند این سخنان را امتحان نمائیم اگر راست
باشد پیغمبری تو بر حق است و مواجب ... است
الغرض پنج روز بگذشت روز ششم

تمام قبیله قریش از خواص و عوام بر پشت بام
خانها بر آمدند و منتظر کاروان بودند چون
وقت طلوع آفتاب شد از کاروان
اثری نیافت اند طلحه و زبیر و سعد و ابولهب
و ابوجهل لعین شادی میکردند که محمد صلعم
دروغگو شد انگاه طلوع آفتاب نزدیک
شد حکایت معراج آن نیز دروغ است
و در کشف الغمه آورده اند که از روی حق
تعالی امر فرمود تا آفتاب دیرتر برآید تا
کاروان بمکه رسد و گفتار رسول ابرار
دروغ نباشد پس کاروان بشهر مکه داخل شد

آفتاب طالع شد مردم ویش نزد کاروان رفته اند
و آن نشانها پرسیدند همه راست بود اهل کاروان
گفتند که محمد راست گفت و برحق است و معراجش
درست است و خلایق از او بعضی تصدیق کردند و
ایمان آوردند و بعضی دیگر دشمن تر شدند و
حدیث معراج را باور نداشتند تا مبتلای گرفتار
شده بدوزخ رفته اند روایت است که جماعتی از
منافقان پیش آمدند و نزد ابابکر رفته اند و احوال
معراج را پرسیدند ابو بکر گفت که از آنحضرت صلعم
بپرسیم پس برخاسته بخدمت آنحضرت آمده گفت
یا حضرت مردم میگویند که امشب شما بمعراج رفته اید

و از فرش زمین تا عرش برین را سیر کرده اید
و وحی رسید وقتی ابابکر سخن گفته است چون این سوال
صحیح است آنحضرت فرمود که بلی درست است
و از اول تا آخر سیر معراج را با ابابکر باز گفت
ابابکر گفت که صدقت یا رسول الله و سر بر
زمین نهاد پیغمبر فرمود که اگر امروز و شمس علیه
تا بینی و سر از فرمود [illegible] یقین میدانم
صدیق منی والله روز قیامت از تو [illegible]
و ترا شفاعت نکنم حکایت آورده اند
که محمد [illegible] هر روز حکایت معراج مشغول بود
و پیغمبر [illegible] تا روزی در مکه شخصی بود نام او

آب رفت و فرو رفت چون سر برآورد خود را به
صورة زنی دید که موی از سر پریشان کرده و فرج
و پستان پدید آمده حیران شد و از آن آب
بیرون آمده تا خود را بپوشد قضا را از رخت
خود اثری ندید و آن موضع را [illegible] دید عریان
دیگریان و برهنه حیران مانده روی بجانه نهاد
روی بنفس بجانه نداشت و راه نبرد و سراسیمه در
گوشه نشسته از موی سر خود عورت خود را بپوشید
و مقارن آن حال مردی گازر پیدا شد و پاره
رخت داشت گشوده بشوید چون بدینجا رسید
عورتی برهنه دید که نشسته بود و از موی سر خود عورت

خود را

خود را پوشیده میگریست و زاری میکرد و گازر مردی
بود خدا ترس و دوستدار اهل بیت بانگ بر او
زد که ای زن از عصمت چرا برهنه نشسته ای آنوقت
سر بزیر [illegible] و متفکر شد گریه کنید گازر
گفت اگر [illegible] شوهر داری آن بدبخت گفت
شوهر ندارم و [illegible] پس گازر آن زن را بپوشید
و بخانه خود برد و قاضی را حاضر کرد و آن زن را به
عقد و نکاح خود در آورد و مدت نه سال در
خانه آن مرد گازر بود نه فرزند نرینه از آن زن
بهم رسانید قضا را روزی به جهت غسل حیض و غسل
نفاس بهمان موضع رفته برهنه شده تا غسل

زعفر بن علقم بود و زعفر بغایت دلش سنگین صلب بود
چون این سخن بشنید درد در دلش بپیچید از حسد بر
خواست و بمسجد آمد و حکایت معراج را بیان
میکرد حضرت رسالت آن لعین از روی طعنه
وافسوس گفت که یا محمد تو میگویی که بمعراج رفته
ام و نه فلک را سیر کرده ام و عجایب و غرایب
دیده ام اگر راست میگویی از جای خود برخیز اگر
از علم و سخاوت برخاست زعفر گفت یا حضرت
یک پای خود از زمین بردار پیغمبر پای مبارک خود
از زمین برداشت آن بدبخت گفت حالا پای
دیگر را بردار حضرت غضبناک گردید گفت

ای خارجی مردود وقتی که بمنزل خود میروی
این سخنان را بزن خود بگو آن بدبخت طعنه
زبان بجنبید و گفت ای یتیم ابوطالب هرگاه تو
پای خود را از زمین برنمیتوانی داشت چون قدم بر
آسمان گذاشتی و چگونه در یک شب معراج رفتی این
بلند پروازی مکن و روی بخانه نهاد چون بخانه رفت
زنش آردی خمیر کرده تا نان پزد و آب نداشت
زن گفت ای شوهر قدری آب بیاور آن
لعین دو سبو برداشت و بکنار دجله رفت تا آب
آورد اول سبوها را پر آب کرد و گذاشت و
بعزم غسل کردن برهنه شد و چون پا اندرون

ای

گفت چون فرو رفت و سر از آب بر آورد خود را
بصورت اول دید و رخت خود را دید بپوشید و
راه خانه را یافته بخانه رفت و شوهر را بر در باب دید
بر داشته از شب دیگر روی بکار خود ... دیگر
همان خبر را در دست داشت و انتظار آب می کشید
چون شوهر را دید فریاد برکشید که این مرد دو
ساعت است که رفته که آب بیاری چون زن این
سخن بشنید از حیرت طاقت نیاورد گفت که
ای زن چه میگویی عجب حالی در کار خود شده
بودم که تو الکاه نیستی و بمیان آ که بچه بلا گرفتار
کردیم زن پرسید که چگونه بوده است زن گفت

که از

که از انوقت که از پیش تو رفتم تا حال مدت
نه سال است که بصورة زنان بودم و خود را به
عقد و نکاح کار زری در آوردم و از آن مرد
کار زری سه پسر دارم الحال فرزندان در خانه
آنمرد کار زری اند باز امروز چون آنجا بصورت
اول آمده ام در کار خود حیرانم راوی
گوید که آن زن بود صالحه و دوستدار خاندان
از دل و جان خود را کنیزک حضرت فاطمه ع
میدانست چون بشنید دانست که گفت ای مرد بحجت
مگر در خدمت حضرت رسالت صلعم از تو گستاخی
صادر شده که مکافات آن باین بلا مبتلا

بوده زیرا که این همان زمانست که من خبر میکردم
و تو میگویی اکنون سال است که این کار زدی
بودم این عجب سری است زعفر گفت ای
زن بیا تا که بمسجد رفتم دیدم که [illegible] حدیث معراج
میکرد من شکی بدل آوردم و گفتم [illegible] دروغ
میگوید الحضرت آزرده شد و روی بمن کرد
که هر وقت که منزل بود روی بتو معلوم شود چون گناه
کردم ترا بطلب آب فرستادی این قضیه بر من
واقع شد فریاد بر آورد که ای شاه روی گناه
گار گناه بزرگ کرده باید که روی بدرگاه بیند
و در پیش آوری و استغفار کنی تا شاید که توبه

ترا قبول نماید و فردای قیامت با تو خصمی نکند
آنگاه زعفر بمسجد آمد دید که همان پیغمبر حدیث
معراج میگوید و سخن را هنوز قطع نکرده بود چون
چشم حضرت پیغمبر بر زعفر افتاد تبسم فرمود که
ای زعفر جبرئیل مرا خبر داده از حال تو که تو
در مدت [illegible] سال زنا نکردی و صحبت مرد کار
نشدی ولی پس از شکم بیاوردی و حدیث
معراج را باور نکردی زعفر سر خجالت در پیش
انداخت و بنیاد گریستن کرد و زار زار بگریست
و گفت ای سرور کائنات بد کردم توبه و استغفار
میکنم که دیگر این چنین بد اندیشی نکنم بفضل و رحمت خود از

کرد و اصحاب و مردم گازر حیران شدند و همه سر
در سجود نهادند و شکر الهی را
بتقدیم رسانیدند و بر
جمال سید کائنات
صلوات فرستادند
پس پیغمبر زنبیل را از
انصار باز گرفت مرد
گازر داد تا
خدمت
فرزندان
او کنند
تمت

هو الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین اما بعد بر خاطر عاطر علما و
[illegible] اصحاب مخفی پوشیده نماند که بنده
مؤمن بهیچ چیز نزدیک نشود سوی خدا بعد از
معرفت بهتر [illegible] باشد از نماز و نماز ستون
دین است و اصل همه عبادات نمازات چنانچه
منقولست که اول ما یحاسب به العبد الصلوة
فان قبلت قبل سائر عمله و ان ردت
رد سائر عمله یعنی اول چیزی که بنده را از آن در
روز قیامت حساب نمایند نمازاست پس اگر
قبول شد سائر عبادت قبول شود و اگر نعوذ

گناهم درگذرد پس اصحاب بگریه در آمدند آنگاه حضرت
پیغمبر صلعم از گناهش درگذشت و عاقبت آن جوان
اندر روی صدق و اخلاص مسلمان شد و یکی از
دوستان گردید راوی می گوید که آن مرد
کازر شیخ پیر تا بالغی را نگاه داشت و میدید که
تا در ایشان بطلب آب رفته خواهد رفت آمد
شب شد و تا در ایشان بیامد آن اطفال خرد تر
بر آوردند و مادر خود را میخواستند علی الصباح
مرد کازر ایشان را برداشته بخدمت حضرت
رسالت صلعم آورد و زمین ادب بوسید و
احوال گذشته را در خدمت حضرت پیغمبر صلعم بیان

نمود

نمود و میگریست حضرت بجانب زعفر نگریست و دید
که او را حالت شده و سر در پیش افکنده حضرت
گفت که اطفال خود را بگذار تا در مجلس ما در خوردها
بیایند کازر طلب نموده کودکان خود را اندر داد
و در میان اصحاب می گشتند تا بزعفر رسیدند
بدامان و گریبان او در آویختند کازر گفت
یا حضرت این چه حالت و فرزندان من چرا
باین مرد در آویخته اند پیغمبر صلعم فرمود که این زن
تو بود و فرزندانت از شکم او بیرون آمده اند
و از پستان او شیر خورده اند و حضرت صلعم از
اول تا آخر حکایت را با آن مرد کازر بیان

بالله که اسکه قبول یافت سایر عبادات
او مردود شود پس بر همه کس واجب و لازم است
که افعال واجب و سنت نماز را بدانند و معنی آنرا
بخاطر بگذرانند و چون بر همه کس مقدور نبود که
ادراک معانی آن نماید بخاطر این فقیر کثیر التقصیر
رسید که ترجمه معنی آن نماید تا بعضی از مؤمنان مستفیض
گردند اما چون بنده موحد متوجه نماز شود بعد از
طهارت اول باید که اذان و اقامت بگوید
و این در همه نماز سنت مؤکدات و در نماز صبح و
مغرب عشا تاکید شده و اذان را باین طریق
بگوید الله اکبر یعنی خدا بزرگست آنگاه بگوید دو

مرتبه اشهد ان لا اله الا الله یعنی گواهی
میدهم که نیست معبودی بغیر از خداوند مستحق عبا
دت و دو نوبت بگوید اشهد ان محمدا رسول
الله یعنی گواهی میدهم که محمد رسول خداست
براستی و دو نوبت بگوید حی علی الصلوة یعنی
متوجه شو بنماز آنگاه دو نوبت بگوید حی علی الفلاح
یعنی بشتاب بآن چیزی که موجب رستگاری است
و دو نوبت بگوید حی علی خیر العمل یعنی بشتاب
به بهترین عملی که نماز است آنگاه دو نوبت بگوید
لا اله الا الله یعنی نیست معبودی بغیر از خدا
و مجموع اذان هجده فصل است و چون از

اذان فارغ شود شروع باقامت کند و آنرا نیز
بطریق اذان بگوید الا آنکه دو تکبیر را در اول
بیندازند و یک تهلیل را در آخر و بعد از حی علی خیر
العمل دو نوبت بگوید قد قامت الصلوة یعنی
تحقیق که برپا ایستاد نماز یعنی بنماز نزدیک شد
و مجموع اقامت هفده فصل است و سنت بود که
اذان را تانی بگوید و اقامت را جلد بگوید و فاصله
کند میانه اذان و اقامت بیک نشستن یا یک
گام برداشتن یا یک سجده کردن و در حالت
نشستن یا سجده کردن بگوید اللهم اجعل قلبی
بارا یعنی بار خدایا بگردان دل مرا نیکوکننده

وجعلنی قارا و بگردان زندگانی مرا مستقر و
زندگی دارا و بگردان روزی مرا تازه بتازه
واجعلنی عند قبر نبیک محمد صلعم مستقرا و قرارا
و بگردان مدفن مرا در مدینه منوره که در حالت
بعد از آن شروع کند بتکبیرات سبع افتتاحیه
باینطریق که تکبیر بگوید و ان دعا بخواند که اللهم
انت الملک الحق لا اله الا انت یعنی بار
خدایا تو پادشاهی براستی و حق نیست
معبودی مستحق عبادت مگر تو سبحانک
وبحمدک پاک و منزهی میدانم ترا از هر چه
لایق تو نیست و حالا که من شروع کننده ام

بثنای تو انی عملتُ سوءً بدرستی که من بغیر از
عمل بد چیزی نکرده ام کرده کی من باشد در آخرت
وظلمتُ نفسی بدرستی که ظلم کرده ام بنفس خود
واعترفتُ بذنبی بدرستی که اقرار کرده ام بگنا
هان خود واغفر لی ذنوبی خداوندا بیامرز گنا
هان مرا انه لا یغفر الذنوب الا انت
بدرستی که نمی آمرزد گناهان را بغیر از تو کسی
وبعد از آن دو تکبیر بگوید واین دعا بخواند
لبیک وسعدیک یعنی ایستاده ام بخدمت
تو واز تو یاری میخواهم ودر فرمان برداری
امر تو والخیر فی یدیک ونیکویها منسوب

بتو

بتو والشر لیس الیک وبدیها منسوب
نیست بتو والمهدی من هدیت یعنی راه یافته
شده کسیست که تو راه نمای کرده باشی اورا
عبدک وابن عبدیک یعنی بنده وبنده
زاده توام ذلیل میان یدیک خوارم در نزد
تو منک از جانب توست یاری وقدرت
وبک وبتوست امید من ولک مر تراست
بزرگی وعظمت والیک وبسوی توست باز
گشت لا ملجأ ولا منجأ ولا مفر منک الا
الیک نیست پناهی وگریزگاهی از تو مگر بسوی
تو سبحانک وحنانیک منزه میدانم ترا ازانکه

لایق تو نیست منزه دانستنی و حال آنکه طلب رحمت
از تو میکنم تبارک و تعالیت بزرگ میدانم ترا
بزرگ دانستنی و حال آنکه از هر بدی و بزرگی
تی شتی که منزه میدانم ترا منزه دانستنی ربنا
و رب البیت الحرام آورده کار را و آورده کار
که ان یک تکبیر دیگر بگوید و نیت نماز کند و به
قصد تکبیر احرام بگوید پس هر دو دست را بر روی
رانها گذارد و چنان بایستد که گویا حرکت ندارد
و مرده است زیرا که بنده خدا را می بیند و او بنده
را می بیند پس بعد از تکبیر احرام بگوید وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ یعنی رو

ودل را

ودل را متوجه ساختم مرا آنکسی را که بقدرت
آفرید آسمانها و زمین را حَنِيفًا مُسْلِمًا یعنی مایلم از
همه دینها بدین اسلام وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
یعنی نیستم من از شرک آورندگان اِنَّ صَلٰوتِي
وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي یعنی نماز من و قربانی من
و زندگانی من و مردن من لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
از برای خداست که آفریدگار عالمیانست لَا شَرِيكَ
لَهُ یعنی انباز نیست مر او را وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ
و بدین مامور شده ام وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
یعنی من از برگزیدگانم أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ یعنی پناه میبرم بتو یعنی پروردگار خود از شر

دیو مردود درگاه حق بود از من بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خدا
وند بخشاینده مهربان در دنیا و آمرزنده در آخرت
الحمد لله رب العالمین یعنی شکر مر خدای را
که پروردگار عالمیان است الرحمن الرحیم
آن خدای که بخشاینده مهربان است در دنیا
بشرط جان و آمرزنده است در آخرت بشرط
ایمان مالک یوم الدین صاحب روز جزا است
ایاک نعبد و ایاک نستعین ترا می پرستیم
و بس و از تو طلب یاری میخواهیم و بس اهدنا
الصراط المستقیم هدایت کن ما را براه راست

صراط الذین انعمت علیهم راه آن کسانی که
انعام فرستاده بر ایشان غیر المغضوب علیهم
ولا الضالین نه راه ایشان که خشم کرده شده
بر ایشان و نه گمراهان و بسم الله بگوید و بخواند
انا انزلناه فی لیلة القدر بدرستی که ما فرستادیم
قرآن را در شب قدر و ما ادریک ما لیلة القدر
و چه چیز دانا کرد ترا که بدانی که چیست شب
قدر لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر
بهتر است از هزار ماه تنزل الملائکة والروح
فیها فرود آیند فرشتگان و جبرئیل یا روح بنی
آدم درین شب باذن ربهم من کل امر

بفرمان پروردگاران شان بهرکاری از خرد و
بزرگ سَلَامٌ هِیَ حَتّیٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ دایم تا گشتن بـ
قدر باید بمیدان شده صبح سفید و چون از قرائت
فارغ شود دستها را بعد از آن تکبیر بگوید و رکوع کند
و چنان خم شود که اگر قطره آب بر پشت او بریزند بر
جای خود بایستد و حرکت نکند و پس از ذکر رکوع این
دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ یعنی بار خدایا رکوع
من ترا است وَلَکَ اَسْلَمْتُ و فرمان ترا گردن
نهاده ام و بتو گرویده ام وَبِکَ آمَنْتُ و بتو ایمان
آورده ام وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ و بر تو توکل کرده ام
یعنی امور خود را بتو واگذاشتم وَاَنْتَ رَبِّی و ثوابی

پروردگار من وَخَشَعَ لَکَ سَمْعِی وَبَصَرِی وَشَعْرِی
وَبَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَعِظَامِی
از برای تو است فروتنی و خضوع و خشوع گوش
من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت
من و خون من و پی من و مغز من و استخوان
من وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَایَ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَ
لَا مُسْتَکْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ یعنی نمی‌نالم از کثرت تعب و
مشقتی بلکه بجایم راحت و لذات پس سه
نوبت بگوید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی
پاکست پروردگار من که بزرگست و حال آنکه من
مشغول شوم بحمد او و بعد از آن راست بایستد

و بگوید سمع الله لمن حمده یعنی شنود و پذیرد
کار ستایش حق را که حمد او بگوید و بعد از آن
بطریق مذکور تکبیر بگوید و بسجده رود و بگوید اللهم
سجدت یعنی بار خدایا مر ترا است سجود من و
بک آمنت و بتو گرویده ام و لک اسلمت و فرمان
ترا گردن نهاده ام و علیک توکلت و امور خود
را بتو واگذاشته ام انت ربی سجد وجهی للذی
خلقه و شق سمعه و بصره الحمد لله رب
العالمین تبارک الله احسن الخالقین
بعد از آن سه نوبت یا زیاده بگوید سبحان ربی
یعنی الاعلی و بحمده [illegible] رود [illegible]

الله

نیز رکعت و حال آنکه بشود یکبار دیگر بنشیند
و بگوید همان طریق بگوید و بگوید استغفر الله
ربی و اتوب الیه یعنی طلب رحمت و آمرزش
میکنم از پروردگار خود و توبه میکنم بسوی او و
باز تکبیر بگوید و سجده دیگر بجا آورد و برخیزد
و در حالت برخاستن بگوید بحول الله تعالی
و قوته اقوم و اقعد و ارکع و اسجد و رکعت
دیگر را نیز بهمان دستور بجا آورد و بعد از حمد
بسم الله بگوید و بخواند قل هو الله احد یعنی
بگو ای محمد صلعم که اوست خداوند یگانه الله
الصمد یعنی خداوندی [illegible] است از همه بینیاز [illegible]

اوست پناه نیازمند احتیاج لم یلد نزائیده کسی را
که از او میراث برد و لم یولد و زاده کسی نزائیده
دانشد ه و لم یکن له کفوا احد نیست و نبوده
او را همتا یا مانند [illegible] است که بعد از خواندن
قل هو الله سه نوبت یا دو نوبت بگوید کذلک الله
ربی همچنین است پروردگار من و منقولست که هر
بنده که بعد از خواندن این سوره این دو کلمه را
بگوید گویا اقرار کرده باشد بوحدانیت خدا
وندگار خود بر دارد و دستها را در برابر رو و هر
دعایی که بخاطرش رسد بخواند و بهتر آنست که کلمات
فرج بخواند و کلمات فرج این است که لا اله الا الله

الحلیم

الحلیم الکریم نیست معبودی سزاوار عبادت
مگر خدایی که این صفت دارد که بنده یارانست
وکرم بنده است به فضل آن لا اله الا الله العلی
العظیم نیست احدی مستحق عبادت مگر خدایی نیست
که برتر و بزرگ است سبحان الله رب
السموات السبع پاک و منزه است خدایی که
این صفت دارد که خالق هفت آسمان و [illegible]
الارضین السبع و پروردگار هفت طبقه زمین
است از ملائکه جن و انس و ما فیهن و ما
بینهن و پروردگار آنچه در آسمان و زمین است
و آنچه در میان ایشان است و رب العرش

العظیم یعنی پروردگار عرش بزرگ والحمد لله

رب العالمین یعنی شکر مر خدا را که پروردگار

عالم و عالمیان است و رکوع و سجود بجای آورد و خواند

بخواند با نطق که بسم الله و بالله یعنی ابتدا

بنام خدا و الاسماء الحسنی کلها لله و هر آنکه

اسمها نیکو مر خدا راست اشهد ان لا اله الا

الله وحده لا شریک له یعنی گواهی میدهم که نیست

معبودی مستحق عبادت بغیر از خداوند یگانه که نیست

انباز است و اشهد ان محمداً عبده و ر

سوله یعنی گواهی میدهم که محمد [illegible] فرستاده خداست

و بنده اوست ارسله بالحق بشیراً و نذیراً

بین یدی

بین یدی الساعة یعنی فرستاده است [illegible]

مؤمنان را به بهشت و بیم کننده است پیش از روز

قیامت اللهم صل علی محمد و آل محمد

بار خدایا رحمت [illegible] محمد و آل او [illegible]

ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]

و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته

یعنی خداوندا شفاعت او را قبول کن در حق

امتان او و بلند ساز مرتبه او بعد از آن بر

خیزد و دو رکعت آخر را بگذارد اگر خواهد حمد

بخواند تنها و اگر خواهد بعوض حمد تسبیحات

اربع را سه مرتبه بخواند با استغفار و تسبیحات

اربع اوات از حمد و سلام دهد بانیطرق
کر السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یا ائمه
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
هر کدام کر ابتدا کند دیکری
سنت خواهد بود و نیز سلامی
با دستها راو بر
کتهای وی
تمام شد
ترجمة
الصلوة
والله
اعلم

زیارت جامعه که در نزد قبر هر یک از ائمه علیهم السلام خوانده میشود

هرکاه بیایی بنزدیك در روضه پس بایست و چنان کن
که با غسل باشی و بکو اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله پس داخل روضه شو و بایست و سی مرتبه
بکو الله اکبر پس اندکی پیشتر رو و بایست
و سی مرتبه دیکر بکو الله اکبر پس نزدیك شو
بضریح و چهل مرتبه الله اکبر بکو چنانکه تمام
صد مرتبه میشود پس بکو السلام علیکم
یا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف
الملائکة و مهبط الوحی و معدن الرحمة

وخزان العلم ومنتهى الحلم واصول الكرم
وقادة الامم واولياء النعم وعناصر
الابرار ودعائم الاخيار وساسة العباد
واركان البلاد وابواب الايمان و
امناء الرحمن وسلالة النبيين وصفوة
المرسلين وعترة خيرة رب العالمين و
رحمة الله وبركاته السلام على ائمة
الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى
وذوي النهى واولي الحجى وكهف الورى
وورثة الانبياء والمثل الاعلى والدعوة
الحسنى وحجج الله على اهل الدنيا والاخرة

والاولى

والاولى ورحمة الله وبركاته السلام
على محال معرفة الله ومساكن بركة الله و
معادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة
كتاب الله واوصياء نبي الله وذرية
رسول الله صلى الله عليه واله ورحمة الله
وبركاته السلام على الدعاة الى الله و
الادلاء على مرضاة الله والمستقرين في
امر الله والتابتين والتامين في محبة الله
والمخلصين في توحيد الله والمظهرين
لامر الله ونهيه وعباده المكرمين
الذين لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون

ورحمة الله وبركاته السلام على الائمة
الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة
والذادة الحماة واهل الذكر واولي الامر
وبقية الله وخيرته وعيبة علمه وحجته
وصراطه ونوره ورحمة الله وبركاته
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته
واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز
الحكيم واشهد ان محمدا عبده المنتجب و
رسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله ولو كره

المشركون

المشركون واشهد انكم الائمة الراشدون
المهديون المعصومون المكرمون
المقربون المتقون الصادقون المصطفون
المطيعون لله القوامون بامره العاملون
بارادته الفائزون بكرامته اصطفاكم
بعلمه وارتضاكم لغيبه واختاركم
بقدرته واعزكم بهداه وخصكم ببرهانه
وانتجبكم لنوره وايدكم بروحه و
رضيكم خلفاء في ارضه وحججا على بريته
وانصارا لدينه وحفظة لسره وخزنة
لعلمه ومستودعا لحكمته وتراجمة

عندكم وآيات الله لديكم وعزائمه فيكم ونوره
وبرهانه عندكم وامره اليكم من والاكم فقد
والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن
احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض
الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله انتم
السبيل الاعظم والصراط الاقوم وشهداء
دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة
والآية المخزونة والامانة المحفوظة
والباب المبتلى به الناس من اتاكم نجا ومن
لم يأتكم هلك الى الله تدعون وعليه
تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون

والى

والى سبيله ترشدون وبقوله تحكمون
سعد من والاكم وهلك من عاداكم و
خاب من جحدكم وضل من فارقكم و
فاز من تمسك بكم وامن من لجأ اليكم
وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم
بكم من اتبعكم فالجنة مأواه ومن
خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم كافر
ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم في
اسفل درك من الجحيم اشهد ان هذا
سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي و
ان ارواحكم ونوركم وطينتكم واحدة طابت

لوحيه وأركانا لتوحيده وشهداء على خلقه
وأعلاما لعباده ومنارا في بلاده وأدلاء على
صراطه عصمكم الله من الزلل وآمنكم من
الفتن وطهركم من الدنس وأذهب
عنكم الرجس وطهركم تطهيرا فعظمتم
جلاله وأكبرتم شأنه ومجدتم كرمه وأدمتم
ذكره ووكدتم ميثاقه وأحكمتم عقد
طاعته ونصحتم له في السر والعلانية
ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة
الحسنة وبذلتم أنفسكم في مرضاته و
صبرتم على ما أصابكم في جنبه وأقمتم الصلوة

وآتيتم

وآتيتم الزكوة وأمرتم بالمعروف ونهيتم
عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده حتى
أعلنتم فرائضه دعوته وبينتم فرائضه
وأقمتم حدود الله وشرحتم نشرتم شرائع
أحكامه وسننتم سنته وصرتم في
ذلك منه الى الرضا وسلمتم القضاء وصدقتم
من رسله من مضى فالراغب عنكم مارق
واللازم لكم لاحق والمقصر في حقكم زاهق
والحق معكم وفيكم ومنكم وإليكم وأنتم
أهله ومعدنه وميراث النبوة وإياب الخلق
إليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب


وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله
انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى منّ
علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان
ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلاتنا
عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا
لخلقنا وطهارة لانفسنا وبركة لنا وكفارة
لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم و
معروفين بتصديقنا اياكم فبلغ الله
بكم اشرف محل المكرمين واعلى منازل
المقربين وارفع درجات المرسلين حيث
لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه

سابق

سابق ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى
ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق و
لا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني و
لا فاضل ولا مؤمن ولا صالح ولا فاجر
ولا طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد
ولا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم
جلالة امركم وعظم خطركم وكبر شانكم
وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات
مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده
وكرامتكم عليه وخاصتكم لديه وقرب
منزلتكم منه بابي انتم وامي واهلي ومالي

وأسرتي أشهد الله وأشهدكم أني مؤمن بكم و
بما آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم به
مستبصر بشأنكم وبضلالة من
خالفكم موال لكم ولأوليائكم مبغض لأعدائكم
ومعاد لهم سلم لمن سالمكم حرب لمن
حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما أبطلتم
مطيع لكم عارف بحقكم مقر بفضلكم
محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف بكم
مؤمن بإيابكم مصدق برجعتكم منتظر
لأمركم مرتقب لدولتكم آخذ بقولكم
عامل بأمركم مستجير بكم زائر لكم عائذ

بقبوركم

بقبوركم مستشفع إلى الله بكم ومتقرب
بكم إليه ومقدمكم أمام طلبتي وحوائجي و
إرادتي في كل أحوالي وأموري مؤمن بسركم
وعلانيتكم وشاهدكم وغائبكم وأولكم
وآخركم ومفوض في ذلك كله إليكم ومسلم
فيه معكم وقلبي لكم مسلم وبكم مؤمن ورأيي
لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله
دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم
لعدله ويمكنكم في أرضه فمعكم معكم لا مع
غيركم آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به
أولكم وبرئت إلى الله عز وجل من أعدائكم

ومن الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم
الظالمين لكم والجاحدين لحقكم والمارقين
من ولايتكم والغاصبين لإرثكم الشاكين
فيكم والمنحرفين عنكم ومن كل وليجة
دونكم وكل مطاع سواكم ومن الأئمة
الذين يدعون إلى النار فثبتني الله أبدا ما حييت
على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني
لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من
خيار مواليكم التابعين لما دعوتم إليه
وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم
ويهتدي بهداكم ويحشر في زمرتكم ويكر

في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في
عاقبتكم ويمكن في أيامكم وتقر عينه غدا
برؤيتكم بأبي أنتم وأمي ونفسي وأهلي ومالي
من أراد الله بدأ بكم ومن وحده قبل عنكم و
من قصده توجه بكم موالي لا أحصي
ثناءكم ولا أبلغ من المدح كنهكم
ومن الوصف قدركم وأنتم نور الأخيار
وهداة الأبرار وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم
يختم الله وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك
السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه وبكم ينفس
الهم ويكشف الضر وعندكم ما نزلت به

رسله وهبطت به ملائكته والى جدكم بعث
الروح الامين اگر زيارت حضرت امير باشد بجاى و الى
بعث الروح الامين بگويد و الى اخيك آتاكم الله ما لم يؤت
احدا من العالمين طاطا كل شريف لشرفكم
وبخع كل متكبر لطاعتكم وخضع كل جبار
لفضلكم وذل كل شيء لكم واشرقت الارض
بنوركم وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك
الى الرضوان وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمن
بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي ذكركم في
الذاكرين واسماؤكم في الاسماء واجسادكم
في الاجساد وارواحكم في الارواح وانفسكم في

بعث الروح الامين

النفوس

الجنتين دان فباي آلاء ربكما تكذبان
فيهن قاصرات الطرف لم يطمثهن انس
قبلهم ولا جان فباي آلاء ربكما تكذبان
كانهن الياقوت والمرجان فباي آلاء
تكذبان هل جزاء الاحسان الا الاحسان
فباي آلاء ربكما تكذبان ومن دونهما
جنتان فباي آلاء ربكما تكذبان
مدهامتان فباي آلاء ربكما تكذبان
فيهما عينان نضاختان فباي آلاء
ربكما تكذبان فيهما فاكهة ونخل
ورمان فباي آلاء ربكما تكذبان

فيهن خيرات حسان فبأي آلاء ربكما
تكذبان حور مقصورات في الخيام
فبأي آلاء ربكما تكذبان لم يطمثهن
انس قبلهم ولا جان فبأي آلاء ربكما
متكئين على رفرف خضر وعبقري
حسان فبأي آلاء ربكما تكذبان تبارك
اسم ربك ذي الجلال والاكرام
الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه
سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم
ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون

بشيء من علمه الا بما شاء وسع
كرسيه السموات والارض ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم منقولست که در هر چهار
شنبه آخر ماه صفر این هفت امر را
بخواند تا سال دیگر از جمیع بلیات
در امان خدا باشد سلام قولا من رب
رحیم سلام علی نوح فی العالمین

اخيتك في الله وصافيتك في الله
وصافحتك في الله وعاهدت الله
وجميع ملائكته وانبيائه ورسله
والائمة المعصومين عليهم السلم على
اني ان كنت من اهل الجنة والشفاعة
لا ادخلها الا وانت معي (ديگري در جواب گويد)
قبلت واسقطت عنك جميع حقوق
الاخوة ما خلا الدعاء والزيارة
ديگري در اول مرتبه صيغه گفته بود بگويد قبلت

لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد

اللهم انت اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة
واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله
عليه واله ذخرا وكرامة ومزيدا ان تصلي على محمد وال محمد وان تدخلني في كل
خير ادخلت فيه محمدا وال محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا
وال محمد صلواتك عليه وعليهم اجمعين اللهم اني اسئلك خير ما سئلك منه عبادك الصالحون
ونعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

يا ملططيشا

٢١١١٢٩٩٩٨١ ط ا ا ط

يا بليعطو نلشو يا ملعيطوش بخواند از براي ... الباسط

زيارت حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام

چون بدر حرم محترم رسيد بايستد واين دعا بخواند

بسم الله الرحمن الرحيم
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ربي نعم الرب
واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى و
دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
المشركون واشهد ان امير المؤمنين علي بن ابي
طالب ولي الله ووصي رسول الله من بعده بلا
فصل وخليفته من بعده ثم ولده الحسن ثم
ولده الحسين ثم ولده علي بن الحسين ثم ولده

محمد الباقر ثم ولده جعفر الصادق ثم ولده
موسى الكاظم ثم ولده علي بن موسى الرضا ثم ولده
محمد الجواد ثم ولده علي الهادي ثم ولده الحسن
العسكري ثم ولده المهدي بن الحسن صاحب
الزمان صلوات الله عليهم اجمعين

بعد از ان رخصت داخل شدن طلب نمايد وبگويد

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا ان هدانا الله ان الله سميع عليم لقد جاءت
رسل ربنا بالحق اللهم انك قلت وقولك
الحق يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوت النبي
الا ان يؤذن لكم فها انا يا الهي واقف بباب

ابن نبي من انبيائك ءادخل يا الله ءادخل يا ايها
الملائكة المحدقون بهذا الحرم الشريف
ءادخل يا محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله
ءادخل يا علي بن ابي طالب ءادخل يا فاطمة
الزهراء ءادخل يا ابا محمد الحسن ءادخل
يا ابا عبد الله الحسين ءادخل يا علي بن الحسين
ءادخل يا محمد الباقر ءادخل يا جعفر الصادق
ءادخل يا موسى الكاظم ءادخل يا علي بن موسى الرضا
صلوات الله عليك وعلى آبائك واولادك
الطيبين بعد از ان داخل شود و پیش مجر بیستد و بگوید
ازور سيدي ومولاي ومعتمدي ورجائي

سلطان

سلطان ابا الحسن علي بن موسى الرضا عني وعن
والدي وولدي وعن جميع المؤمنين والمؤمنات
وعن من قلدني الدعاء والزيارة لنذنبها قربة
زيارة المصافقة الى الله از برای جمیع ائمة علیهم السلام
جئتك يا مولاي زائراً لك ومسلماً عليك ولائذاً
بك وقاصداً اليك اجدد ما اخذه الله عز و
جل في رقبتي من العهد والبيعة والميثاق بالولاية
لكم والبراءة من اعدائكم معترفاً بالفرض من طاعتكم
دیگر همان پس دست راست خود بر مجمر نهد و بگوید
هذه يدي مصافقة لك على البيعة الواجبة علينا
فاقبل ذلك مني يا امامي فقد دنت وانا معترف

البلاد رجاء رحمتك يا الهي فلا تخيبني يا
سيدي وارحم تقلبي يا سيدي على قبر امامي
بغفران ذنوبي وستران عيوبي ووفاء ديني
واصلاح شاني وتوسيع رزقي واكشف همي
وغمي بابي وامي ونفسي اجعلوني في همكم
وصيروني في حزبكم وادخلوني شفاعتكم
واذكروني عند ربكم بقضاء حوائجي
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
بعد از ان بدست چپ میل کند و بگوید
الهي بحرمة طه ومن تلاها وبحرمة يس و
من قراها وبحرمة الكعبة ومن بناها وبحرمة

العصر

العصر ومن صلاها بلغ نفسي الى مناها برحمتك
بعد از ان بپایین يا ارحم الراحمين بپای ایستد و بگوید
السلام عليك يا امام غريب وامام نجيب وبعيد
قريب ومسموم غريب السلام عليك ايها
العالم النبيه والقدر الوجيه والنازح
عن تربة جده وابيه السلام على علم الاعلام
ومن كسر قلوب شيعته بغربته الى يوم
القيمة صلى الله عليك يا ابن رسول الله وعلى
روحك الطيب وجسدك الطاهر وبدنك
الزكي ورحمة الله وبركاته صبرت واحتسبت
وانت الصادق المصدق قتل الله من قتلك

بحقك مع ما الزم الله تعالى من نصرتك وهذه

يدي مصافقة على ما امر الله عز وجل به من

موالاتكم والاقرار المفترض من طاعتكم

والبراءة من اعدائكم والسلام عليكم

ورحمة الله وبركاته ضريح را ببوسد و بگوید

يا سيدي ومولاي وامامي والمفترض علي

طاعته اشهد انك بقيت على الوفاء بالوعد

والدوام على العهد وقد سلف من جميل

وعدك لمن زار قبرك ما انت المرجو للوفاء

به والمؤمل لتمامه وقد قصدتك من

بلدي وجعلت عند الله معتمدي فحقق

ظني وخيلتي فيك صلوات الله وسلامه

عليك وسلم تسليما پس دست خود بردارد و بگوید

اللهم اني اتقرب اليك بزيارتي اياه وارجوا

منك النجاة به من النار واباءه وابنائه صلوات

الله عليهم ورضينا بهم ائمة وسادة

وقادة اللهم ادخلني في كل خير ادخلتهم

فيه واخرجني من كل سوء اخرجتهم منه

واجعلني معهم في الدنيا والاخرة يا رب

العالمين والسلام عليك يا مولاي ورحمة

الله وبركاته بعد از ان دست بر ضريح ميمالد و بگويد

اللهم اليك صمدت من ارضي وقطعت



ولعن الله من ظلمك بالايدي والالسن عليك
مني سلام الله يا مولاي وابن مولاي ورحمة الله
بعد ازان پشت وبركاته حضرت بایستد زیارت پیغمبر
با ائمه معصومین و فاطمه علیهم السلام و نیت چنین کند
ازور سيدنا ومولانا نبينا محمد بن عبد الله والائمة
الائمة الاثنى عشر وفاطمة الزهراء من البعد
عني وعن والدي وعن جميع المؤمنين والمؤمنات
لندبها قربة الى الله
الصلوة والسلام من الله على البشير النذير
السراج المنير المطهر الطاهر البدر الزاهر
حبيب الله محمد بن عبد الله صلى الله عليه واله

الصلوة والسلام من الله على علي ولي الله و
وصي رسول الله وخليفته من بعده الانزع من
الشرك البطين من العلوم امام المشارق والمغارب
مولانا علي بن ابي طالب عليه السلم الصلوة والسلام
من الله على بنت رسول الله التقية النقية الحورية
الانسية الطاهرة المطهرة فاطمة الزهراء والسلام
على امها الصديقة خديجة الكبرى الصلوة و
السلام من الله على اولياء الله وسبطي رسول الله
الامامين الحسنين السيدين الشمسين القمرين
الشهيدين الحسن والحسين الصلوة والسلام
من الله على ولي الله الامام المعصوم والشهيد

الصلوة

المسموم المبرء من كل شين علي بن الحسين
الصلوة والسلام من الله على ولي الله باقر
العلوم بقرا واشبه الخلق برسول الله
خلقة سيدي امامي محمد بن علي الصلوة
والسلام من الله على ولي الله الصادق
الصديق الشفيع بن الشفيع الامام الممجد
ابي عبد الله جعفر بن محمد الصلوة والسلام
من الله على ولي الله السيد الكريم وسمي
الكليم العبد الصالح ابي ابراهيم موسى
بن جعفر الحليم الصلوة والسلام من الله
على ولي الله الامام المعصوم الشهيد الغريب

المسموم

المسموم المغموم عون الضعفاء وكنز
الفقراء وملجأ الغرباء قاضي الحوائج عند
رب السماء الرضا المرتضى علي بن موسى الرضا
الصلوة والسلام من الله على ولي الله
الاجود الجواد الامام العربي والنور الاحمدي
سيدي وامامي محمد بن علي الصلوة و
السلام من الله على الامامين الهمامين
النورين العسكريين العالمين الفاضلين
الكاملين الباذلين الامام بالحق محمد بن علي
علي بن محمد وابنه الحسن بن علي الصلوة
والسلام على ولي الله القائم بامر الله وحجة

اللهِ عَلى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّماءِ الْمَهْدِيِّ الْهادِي
ابْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الزَّمانِ صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ
يقال بعد الزيارات عند قبر اي من كان من الائمة المعصومين عليهم السلام
گفته میشود بعد از زیارت نزد قبر هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام
و در بالای سر این دعا بخواند يا مَوْلايَ اِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوباً لا يَأْتِي عَلَيْها اِلّا رِضاكَ فَبِحَقِّ
مَنِ ائْتَمَنَكَ عَلى سِرِّهِ وَاسْتَرْعاكَ اَمْرَ خَلْقِهِ
وَقَرَنَ طاعَتَكَ بِطاعَتِهِ وَمُوالاتَكَ بِمُوالاتِهِ
تَوَلَّ صَلاحَ حالِي مَعَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاجْعَلْ
حَظِّي مِنْ زِيارَتِكَ تَخْلِيَتِي بِخالِصِ زُوّارِكَ
الَّذِينَ تَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِتْقِ رِقابِهِمْ

وترغب

وَتَرْغَبُ اِلَيْهِ فِي حُسْنِ ثَوابِهِمْ وَها اَنَا الْيَوْمَ
بِقَبْرِكَ لائِذاً وَبِحُسْنِ دِفاعِكَ عَنِّي عائِذاً
فَتَلافَنِي يا مَوْلايَ وَاَدْرِكْنِي وَاسْئَلِ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ فِي اَمْرِي فَاِنَّ لَكَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ
جَلَّ جاهاً عَظِيماً وَمَقاماً كَبِيراً صَلَّى اللهُ
عَلَيْكَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً بعد از این چنین رو بـ حضرت ایستاده بگوید
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الشَّهِيدُ اَلسَّلامُ
عَلَيْكَ اَيُّهَا الْغَرِيبُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
الْمَظْلُومُ اَشْهَدُ اَنَّكَ الْاِمامُ الْهادِي وَالْوَلِيُّ
الْمُرْشِدُ اَتَقَرَّبُ اِلَى اللهِ بِمُوالاتِكَ وَاَتَبَرَّءُ
اِلَى اللهِ مِنْ اَعْدائِكَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ بعد از آن دو رکعت نماز
زیارت بگذارد و نیت چنین کند که اُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ
لِزِيارَةِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا قُرْبَةً اِلَى اللهِ و هر سوره
که خواهد بخواند خواه نشسته و خواه ایستاده
در سجود و بگوید اَللّهُمَّ اِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ
وَسَجَدْتُ وَاِنَّ الرُّكُوعَ لا يَحِلُّ اِلّا لِوَجْهِكَ
الْكَرِيمِ اَللّهُمَّ اجْعَلْ ثَوابَ هاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ
هَدِيَّةً مِنِّي اِلى رُوحِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا وَ
تَقَبَّلْهُما وَاَجِرْنِي عَلَيْهِما بِاَفْضَلِ ما جَزَيْتَ
اَحَداً مِنْ عِبادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ
و دو رکعت نماز زیارت امام حسین بهمین منوال بکند کفته شد

زیارت جامعه منقول از شیخ مفید علیه الرحمة
در جمیع مواضع خواه دور و خواه نزدیک قبر هر یک
از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین زیارة کرده میشود
اَلسَّلامُ عَلى اَوْلِياءِ اللهِ وَاَصْفِيائِهِ اَلسَّلامُ
عَلى اُمَناءِ اللهِ وَاَحِبّائِهِ اَلسَّلامُ عَلى
اَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ اَلسَّلامُ عَلى عِبادِ
اللهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ
هُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُونَ اَلسَّلامُ عَلى مَظاهِرِ
اَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ اَلسَّلامُ عَلَى الْاَدِلّاءِ عَلَى
اللهِ اَلسَّلامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى
اللهَ وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ وَمَنْ

عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ
اللهَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ وَمَنْ
تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى عَنِ مِنَ اللهِ اُشْهِدُ اللهَ
اَنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ مُؤْمِنٌ بِمَا اٰمَنْتُمْ بِهٖ كَافِرٌ بِمَا
كَفَرْتُمْ بِهٖ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا اَبْطَلْتُمْ
مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي
ذٰلِكَ كُلِّهِ اِلَيْكُمْ لَعَنَ اللهُ عَدُوَّكُمْ مِنَ
الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَضَعَّفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ الْاَلِيمَ
وَاَبْرَءُ اِلَى اللهِ مِنْهُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
اللهِ وَبَرَكَاتُهُ شرح هفت ایه از کلام مجید ربانی
روایتست ازحضرت امیر المومنین علیه السلم که منقولست

ازحضرت رسول صلی الله علیه واله که هفت ایه در
قران که هر که هر شبانه روزی بخواند از همه بلاها
ایمن باشد واکر خلق اسمان وزمین خصم او کردند
ضرری باو نتوانند رسانید وپیوسته در امان
حق تعالی باشد وهر که این ایاترا بخواند ویا تعوید کند
وباخود دارد اکر از اسمان وزمین تیغ وتیر بارد هیچ
مکروهی بوی نرسد واکر ظالمی صاحب این ایاترا
در اتش اندازد نسوزد واکر در دریا اندازد غرق نشود
واکر اورا زهر دهند برو کار نکند واکر اورا در زندان
برد در زندان برو بسته نکردد واکر پیش ملوک و
سلاطین رود در نظر سلاطین بزرك ومحترم

وبزرك نماید واکر پادشاه یا امرا با این شخص بد باشند
وخواهند که ویرا زحمت دهند چون ایه را بخواند یا باخود
دارد چون نظر پادشاه بروی افتد اورا حرمت دارد
وفایده بسیار بوی رساند وهیچ بلایی بدو نرسد و
اکر کسی را زهر داده باشند این ایه را بنویسند ودر
اب بشویند وبدو دهند تا بخورد ازان خلاص
شود واکر در سفر از دزدان مخوف باشد این هفت
ایه را بخواند وباد بخود دمد از شر ایشان ایمن باشد
وجانوران درنده از وی کریزند واکر این هفت
ایه را تعوید سازند ودر موم کرفته در اب کذارند
وبدان غسل کنند هر دردی ورنجی که در وجود او

باشد بیرون رود وهمه مردم عالم دوست وی
شوند واکر زن دشوار زاید این تعوید را بر بازوی
چپ بندد فی الحال خلاص شود واکر در بیابان راه
کم کرده باشد دو رکعت نماز بکذارد وبکوید
الهی بحق تو وحرمت این هفت ایه که مرا راه نمای
در حال بسر راه اید باذن الله تعالی واکر این ایاترا
درمیان متاع نهد دست دزدان بدان نرسد
واکر کسی بر صاحب این ایات دعوی کند وخواهند
که جواب او بدهد باید که از هر ایتی ازین هفت ایه
حرفی ولا الف بر کاغذی نویسد ودر زیر زبان
دارد وبا مدعی بحث در اید زبان مدعی برو

بسته شود و سخن بروی فراموش شود و هیچ
نتواند گفتن و دوست وی شود روایت کرده
اند که شخصی در راهی میرفت دزدی بوی رسید
و او را بگرفت و نقدی که داشتانی و وی بستد
و دست وی محکم بربست و خنجر کشید تا او را
هلاک کند انشخص گفت چون مرا
خواهی کشت یک حاجت من روا کن دزد گفت این
حاجت چیست گفت بگذار مرا تا دو رکعت نماز
کنم انزمان مرا بکش دزد او را مهلت داد مرد
وضو ساخت و دو رکعت نماز کرد و این ایات را
بخواند و گفت الهی بحرمت این هفت ایه که مرا از

شر

شر این دزد در پناه خود گیر هنوز در دعا بود که
در میان بیابان سواری پیدا شد جامه سبز
پوشیده و بر اسب سفیدی نشسته و نیزه
در دست گرفته فی الحال در رسید و نیزه در سینه
دزد زد که از پشتش بیرون امد و او را هلاک
کرد انشخص مال خود را برداشت انگاه انسوار
او را بابادانی رسانید و گفت دانی که من کیستم
گفت نه گفت منم من ان فرشته ام که از وقتی
که مرا بیافرید باین اسب سوار گردانیده و نیزه
بدست من داده که هرگاه اوازی بگوش تو اید
که این هفت ایه را خواند او را از شر دشمن پناه

بحضرت ما ارد در حال مداوای ایشان و
طاعت من بغیر ازان نیست و نهاد که چون
دفع مخالفان و دشمنان خدا و رسول صلی الله
علیه و اله بدین ایه کنند باید که بدست نا اهلی
ندهند و از نامحرمان پوشیده دارند تا بر خود دایم
یابند و باید که باعتقاد درست بخوانند و
شک نیاورند والله اعلم

ایه اول در پیش خود دمد

بسم الله الرحمن الرحیم
قُل لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا
وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

ایه دوم در پشت دمد

بسم الله الرحمن الرحیم
وَإِن يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا
هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ
بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ایه سیم در بالای سر دمد

بسم الله الرحمن الرحیم
وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَ
يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

ایه چهارم در پایین خود دمد

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَا مِن دَابَّةٍ
إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ایه پنجم در دست راست خود دمد

وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها
وإياكم وهو السميع العليم

ایه ششم در دست چپ خود دمد

ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك
لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو
العزيز الحكيم

ایه هفتم باد بر کف خود دمد و بر ان مالد

ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض
ليقولن الله قل أفرأيتم ما تدعون من دون
الله إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات

ضره أو أرادني برحمة هل هن ممسكات
رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون

ایه کی در جامهٔ خواب خواند

حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو
رب العرش العظيم وامتنع بحول الله وقوته من
حولهم وقوتهم واستشفع برب الفلق
من شر ما خلق وأعوذ بما شاء الله لا حول و
لا قوة إلا بالله

ایه هشتم

الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم
فاخشوهم فزادهم إيمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل

ایهـم

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ
إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ

شرح آیات

نقل است که پادشاهی همیشه با وزیر خود در مقام
عداوت بود و میخواست که او را بقتل رساند وزیر
هر روز این شش آیه را میخواند که در هر آیه ده قاف است
و از شر پادشاه محفوظ میماند روزی پادشاه از
وزیر سؤال میکرد که تو را چه حالتست که چون
غایبی مرا با تو عداوتست و چون بحضور میرسی

باتو

با تو محبت پیدا میکنم گفت من شش آیه میدانم که از
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست آنرا میخوانم و از آفات محفوظ میمانم پادشاه
را این معنی بسیار خوش و با وزیر در مقام محبت درآمد و وزیر
از آن خوف محفوظ شد آیه اول أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ
ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ
عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا
قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا
إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ آیه دوم

لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا اِنَّ اللهَ فَقِيرٌ
وَنَحْنُ اَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ
الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ
ایه سیم اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ
وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ اِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ
النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللهِ اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا
رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا اَخَّرْتَنَا اِلَى اَجَلٍ
قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ
لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ایه چهارم وَاتْلُ
عَلَيْهِمْ نَبَاَ ابْنَيْ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ

من احدهما

مِنْ اَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ قَالَ
اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ایه پنجم قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ قُلِ اللهُ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ
اَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي الْاَعْمَى وَالْبَصِيرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ
وَالنُّورُ اَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ
الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ
الْقَهَّارُ ایه ششم اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُومُ اَدْنَى
مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ
مَعَكَ وَاللهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ اَنْ لَنْ
تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ

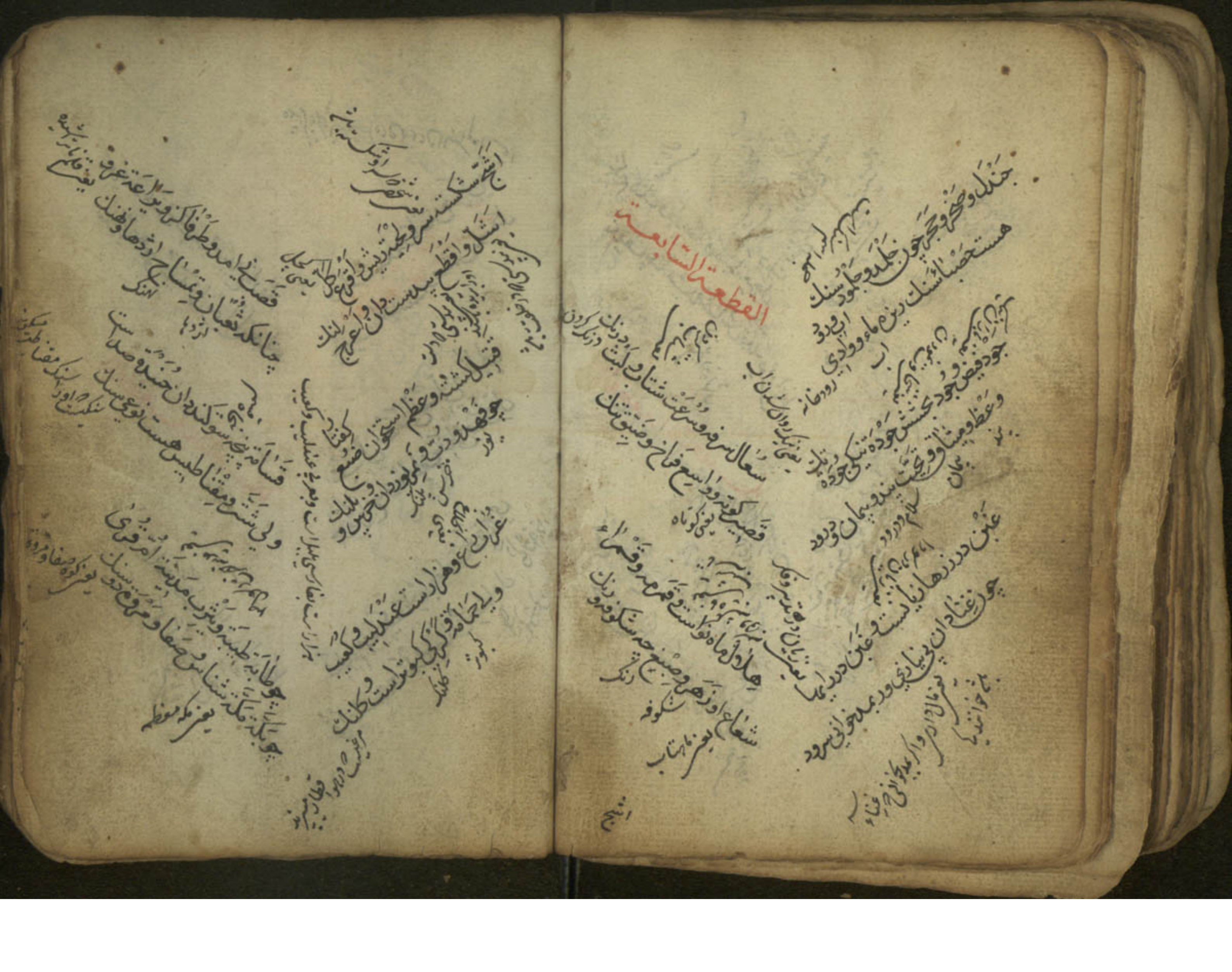


عَلِمَ اَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَرْضیٰ وَاٰخَرُونَ یَضْرِبُونَ
فِی الْاَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللهِ وَاٰخَرُونَ یُقَاتِلُونَ
فِی سَبِیلِ اللهِ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَاَقِیمُوا الصَّلوٰةَ
وَاٰتُوا الزَّکوٰةَ وَاَقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا
تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ
هُوَ خَیْرًا وَاَعْظَمَ اَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ اِنَّ اللهَ
غَفُورٌ رَحِیمٌ

شرح دعای شب جمعه

در حدیث قدسی وارد شده که هر که در شب جمعه
این دعا را ده نوبت بخواند اگر جمیع گناهان کبیرهٔ وی را
نیامرزم و محو نکنم پس رب وی نباشم دعا اینست





القطعة السابعة

جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ
هست حصبا سنگ ریزه ماء و وادی آب رود

جود و فیض و جود بخشش جوده نیکی جوده
وعظ و میثاق و تحیت پند و پیمان و درود

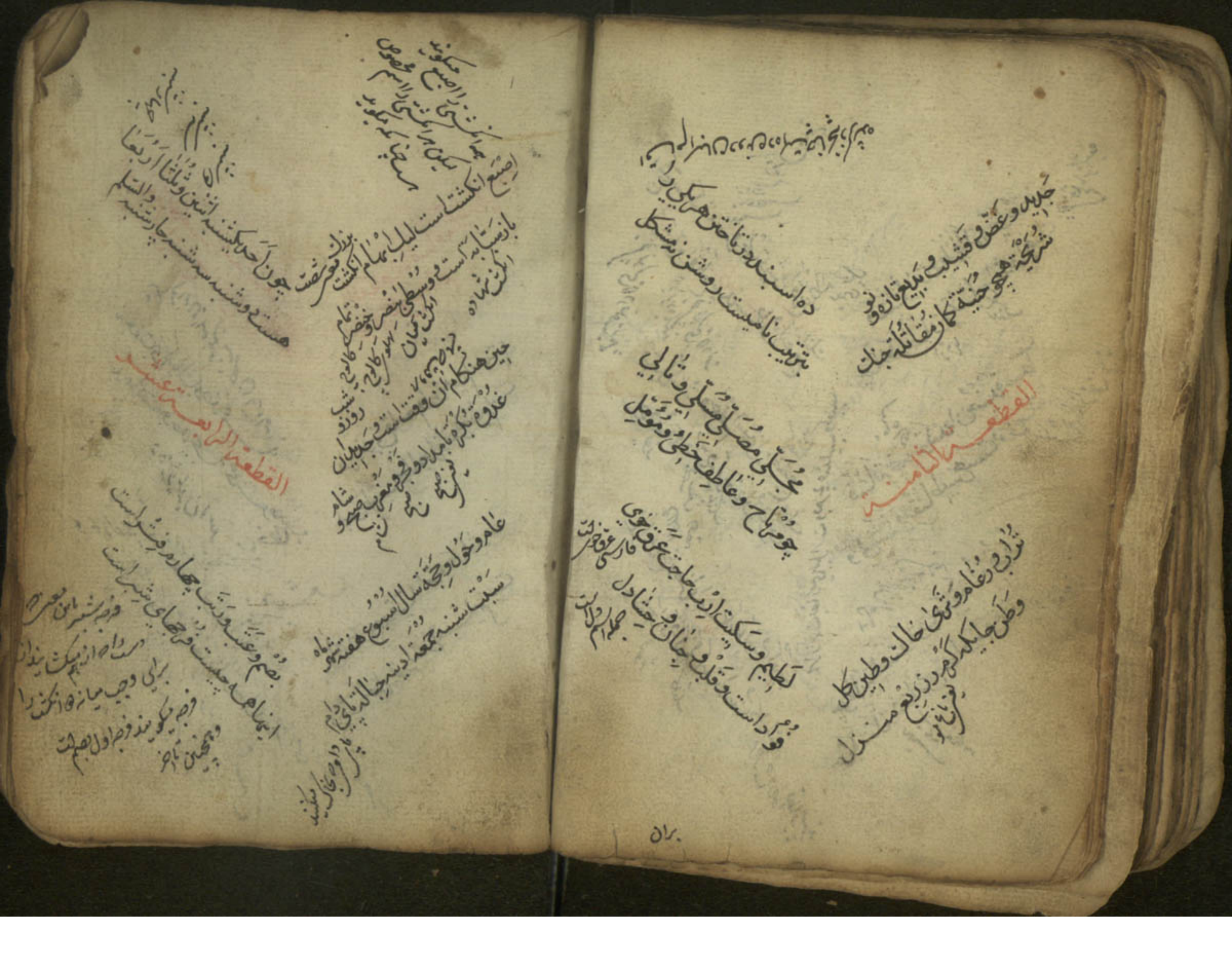
سعال سرفه و سرعت شتاب و لثه دندان
قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال اول ماه نو است و قمر مه و قمراء
شعاع او زهر و صبح حه شکوفه و رنگ

اشل و اقطع پی دست و اعرج لنگ
قتیل کشته و عظم استخوان و ضلع پهلو
چو فهد و دب و نمر یوز و دان خرس و پلنگ

چنانکه ثعبان و تمساح اژدها و نهنگ
ولی ... مغناطیس هست نوعی سنگ

چو طابه طیبه و یثرب مدینه ام القری
چو بکه مکه شناس و صفا و مروه دو سنگ


القطعة الثامنة
القطعة الرابعة عشر



القطعة الخامسة عشر في اسامي ازواج النبي صلى الله عليه وسلم

نه جفت نبی که پاک بودند همه
بد عایشه و خدیجه محترمه
با ام حبیبه حفصه بود و زینب
میمونه صفیه سوده ام سلمه

القطعة السادسة عشر في اسماء اولاد النبي صلعم

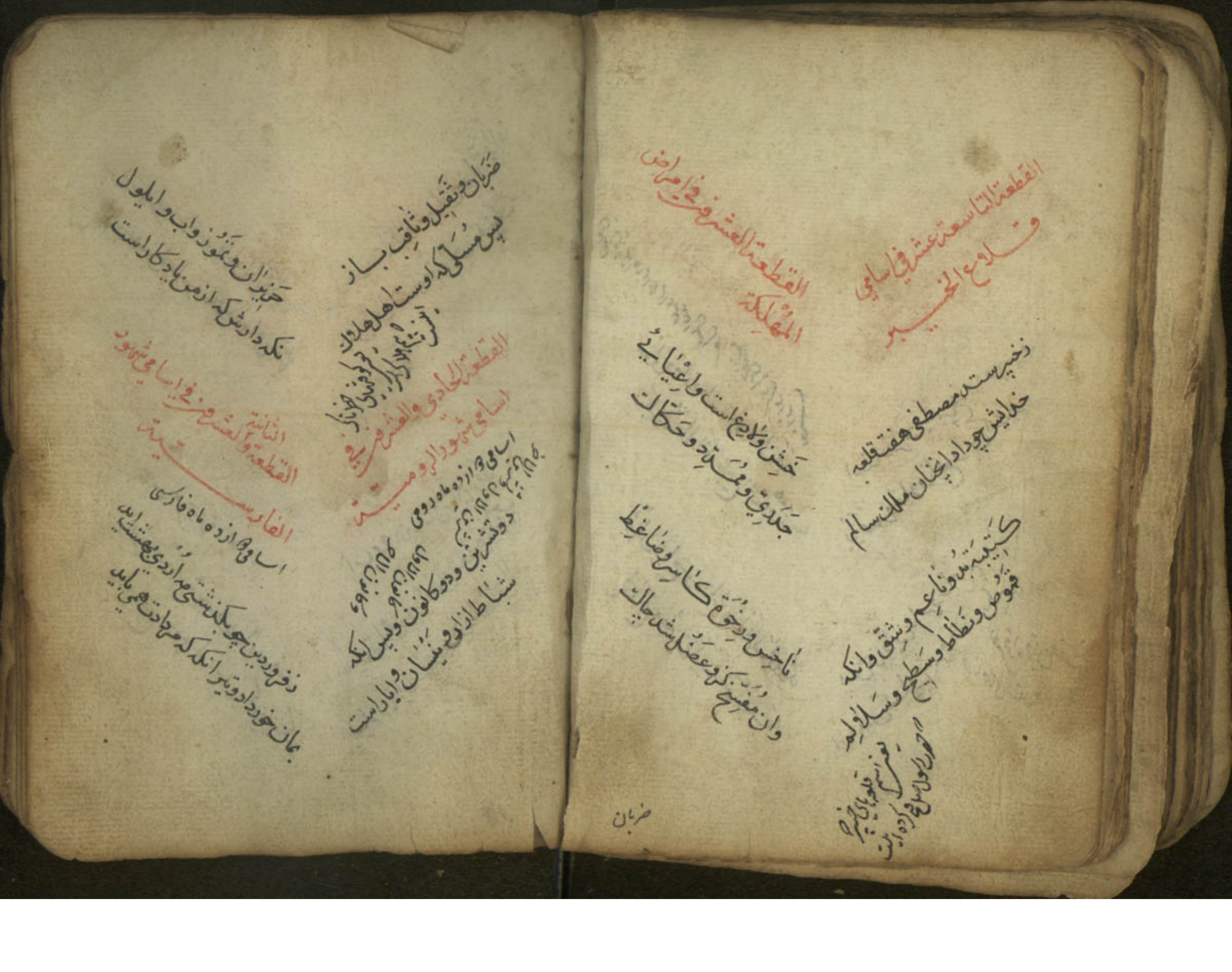
فرزند نبی قاسم و ابراهیم است
پس طیب و طاهر از پس تعظیم است
با فاطمه و رقیه ام کلثوم
زینب شمر او تو را این تعلیم است

القطعة السابعة عشر في اسماء موالی النبی صلی الله علیه وآله

مولی دوازده است نبی را لکن سه
دیگر فضاله انکه نه سفیه است و نه
ثوبان رباح و صالح و سلمان یسار
بو رافع و ضمیره کبیشه موهبه

القطعة الثامنة عشر في اسماء قراء السبعة

استاد قراءت بشمر پنج و دو پیر
بو عمرو و علاء و نافع و ابن کثیر
پس حمزه و ابن عامر و عاصم را
از جنس کسایی شمر و هفت بکیر



القطعة التاسعة عشر في اسامی قلاع الخیبر

زخیبر بستد مصطفی هفت قلعه
خدایش چو داد اینچنان ملک سالم
کتیبه شد و ناعم و شق و آنگه
قموص و نطاة و سطیح و سلالم

القطعة العشرون في امراض المهلکة

خشن و لاذع است و اعیاء
جلدی و ممتد و حکاک
ناخس و دخوع کاسر و ضاغط
وان مفسخ

ضربان

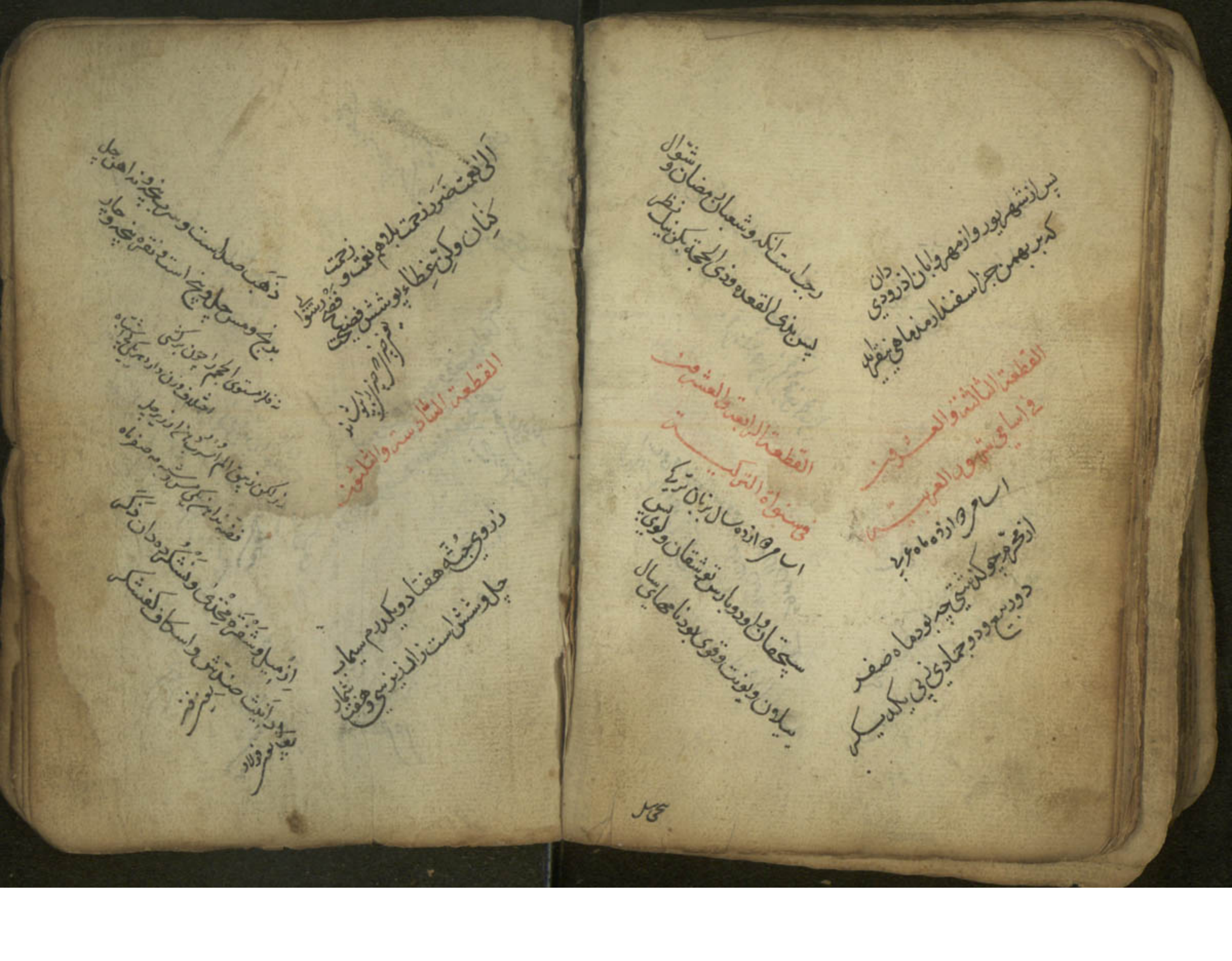
ضربان و ثقیل و ثاقب باز
پس مسلّی که اوست اهل هلاک

القطعة الحادی والعشرون في اسامی شهور الرومیة

اسامی دوازده ماه رومی
دو تشرین و دو کانون و پس آنگه
شباط و آذار و نیسان و ایار است
حزیران و تموز و آب و ایلول
نگه دارش که از من یادگار است

القطعة الثانیة والعشرون في اسامی شهور الفارسیة

اسامی دوازده ماه فارسی
ز فروردین چو بگذشتی مه اردی‌بهشت آید
بمان خورداد و تیر آنگه که مرداد همی باید



پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی دان
که بر بهمن چو اسفندارمذ نام ماهی بنگر

القطعة الثالثة والعشرون
في اسامي شهور العربية

اسامی دوازده ماه عربی
از محرم چو گذشتی چه بود ماه صفر
دو ربیع و دو جمادی

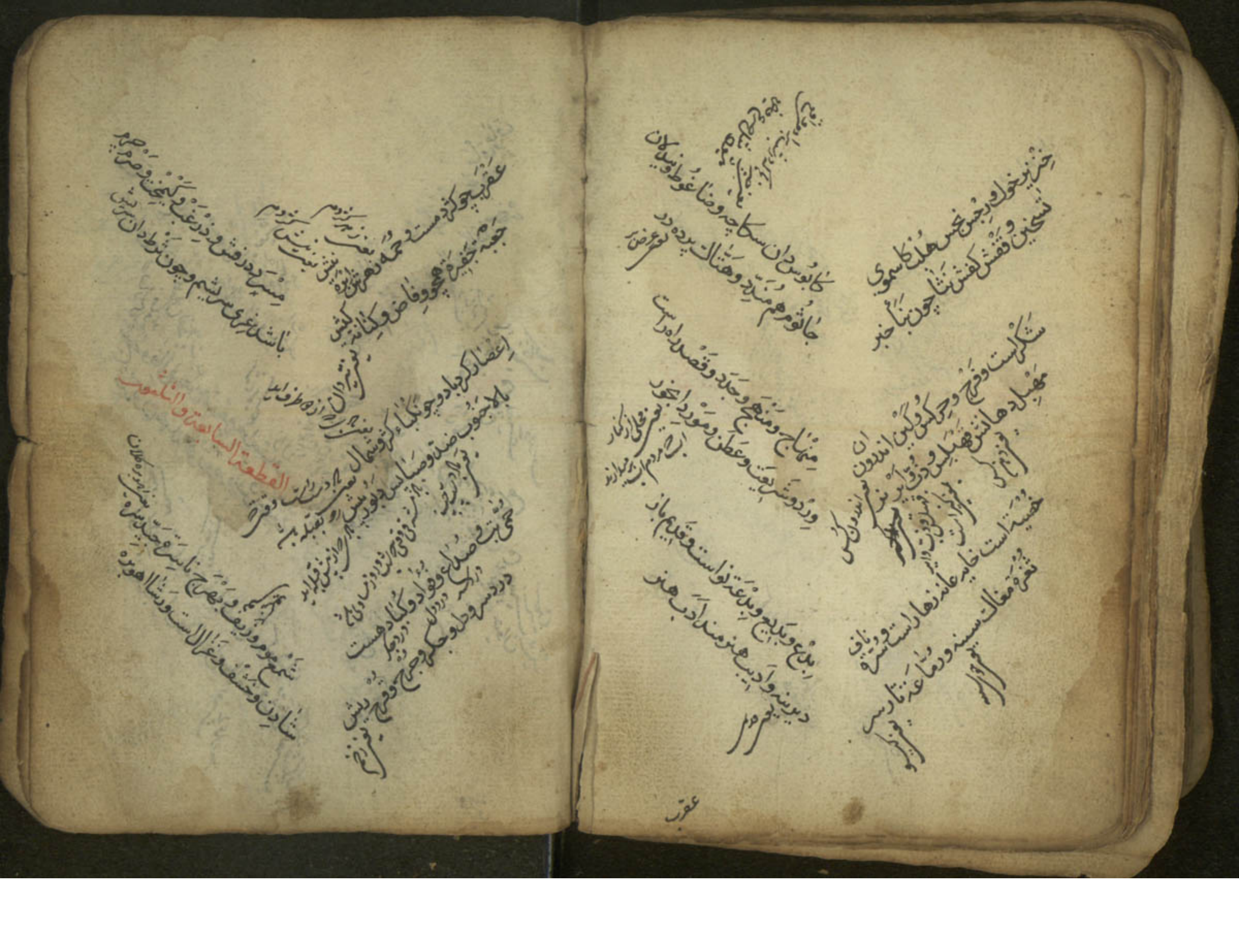
رجب است آنگه و شعبان پس رمضان و شوال
پس بذی القعده و ذی الحجه بکن نیک نظر

القطعة الرابعة والعشرون
في سنوات التركية

اسامی دوازده سال زبان ترکی پس
سیچقان و اود و بارس توشقان و لوی ییل
ییلان و یونت و قوی بود نامهای سال

القطعة السادسة والثلثون

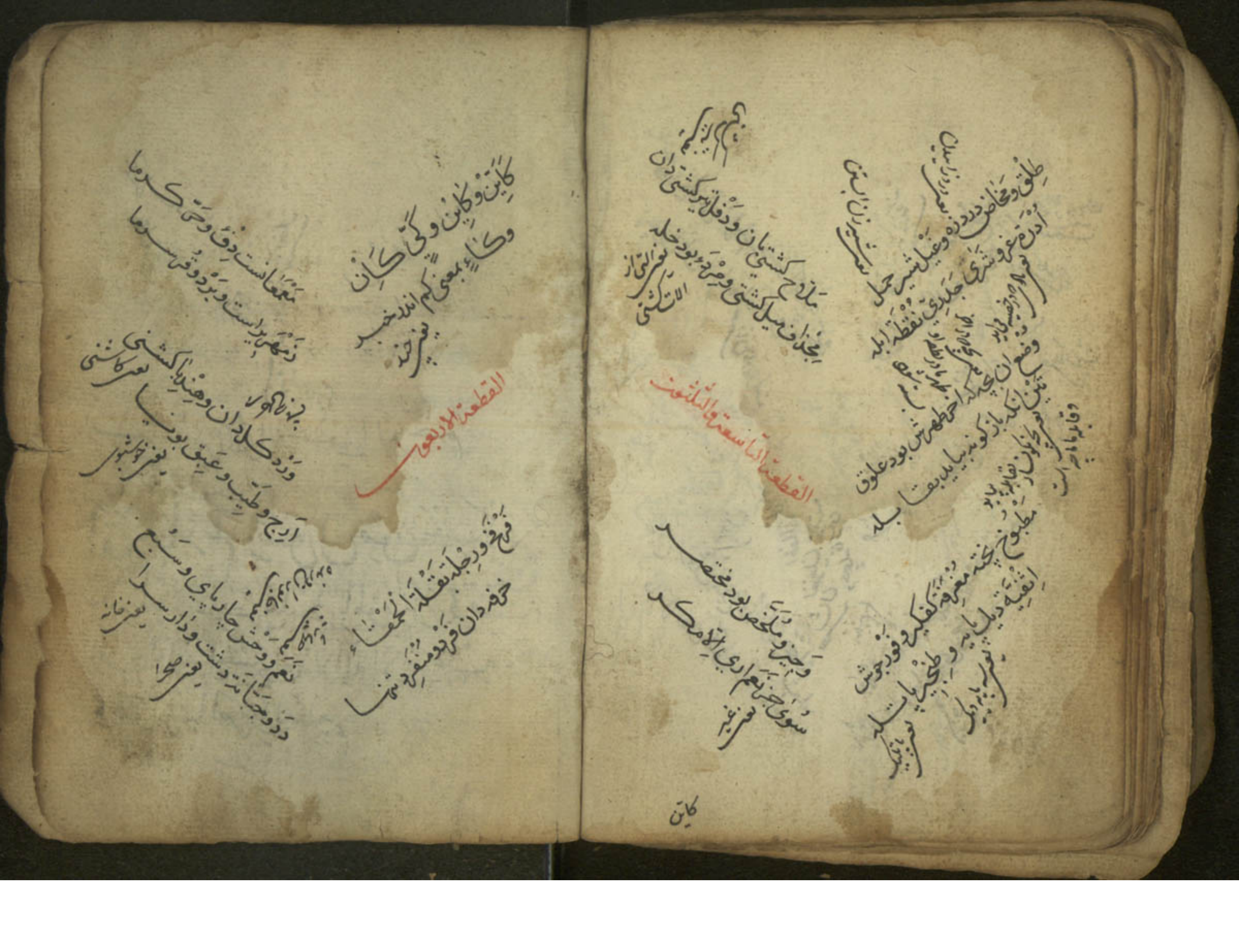
از روی جثه هفتاد و یک کردم سیماب



القطعة السابعة و الثلاثون



القطعة الثامنة والثلاثون



طلق و مخاض درد زه و غیل شیر حمل
بعد ز زادن شیر زن ابستن
ادرع غر و شری جدری نقطة ابله
وضع آن بچه که احمد طهرش بود علوق
بچه انکه باز گوید یابد بقا بلد

ملاح کشتیبان و دقل تیر کشتی دان
مجذاف سیل کشتی و صرح بود خلد
الالت کشتی

القطعة التاسعة والثلثون

مطبوخ پخته مغرفة کفکیر و قدر جوش
اثفیة دیکپایه و طنجیر پاتیله

وجیز و ملخص بود مختصر
سوی [illegible] الامکر

کاین

کاین و کاین و کی و کاین
وکاء بمعنی کم اندر خبر

زمهریر است و برد و قر سرما
متمعا انست دق و حص [illegible]

ورد گل دان و هند با کشنی
آریج و طیب و عبق بوی ... خوشبوی

القطعة الاربعون

فتح و رجله بقلة الحمقا
خفه دان [illegible] منفخة

نعم و وحش چارپای و سبع
دد و جبانة دشت و دار سرا ... صحرا ... خانه



ناس و انس و اناس ادمیان

پدر و مادر ادم و حوا

عجز است و در کنیجه دف سرین

مثل مثل و کفو است و شبه و نقضا

بسم الله الرحمن الرحیم

لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز

علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم

فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت

و هو رب العرش العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه تنوین و نون ساکن را نزد حروف تهجی چهار حالت است

اظهار و ادغام و قلب و اخفاء و اما اظهار وان کاهیست که

بحروف حلق رسد خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه و حروف

حلق شش است همزه و ها و عین و حا و غین و خا

اما یک کلمه مثل ینأون و الانهار و المنخنقة

فسینغضون و انعمت و ینحتون و امثال اینها و خواه

در دو کلمه مثل قوم اخرین و من امن و من هاد

و قوم هاد و سمیع علیم و من علیم و علیما حکیما

و من حمید و قولا غیر و من غل و من خیر و علیما

خبیرا و غیر اینها در ضمن امثله حروف حلق ظاهر شده

و اما ادغام وان کاهیست که بحروف یرملون رسند

در لام و را بی غنه و در چهار باقی با غنه مثل مِنْ رَبِّکُمْ
وهُدًی لِلْمُتَّقِینَ ومِنْ لَدُنْهُ وثَمَرَةٍ رِزْقًا قادرین امثله
غنه لازمست و در مثل مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ ومِنْ وَلِیٍّ وَلَا
نَصِیرٍ ومِنْ نَاصِرِینَ وعَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ وبَرْقٌ یَجْعَلُونَ
ومَنْ یَهْدِی غنه لازمست بدانکه اجتماع نون
ساکن با واو و یا در کلمتین شرط است پس در
مثل صِنْوَانٌ وقِنْوَانٌ ودُنْیَا وبُنْیَانٌ اظهار باید نمود
واما قلب وان کاهیست که بحرف با ملاقات کند
مثل مِنْ بَعْدُ وأَنْبِئْهُمْ وبَابٌ بَاطِنُهُ وحینئذ بعد از
هر قلب بمیم اخفا با غنه باید نمود واما اخفا وان
کاهیست که بحروف باقیه رسد وان پانزده حرفست
وحینئذ غنه لازم باشد مثل أَنْتُمْ وکُنْتُمْ وأَنْدَادًا
وأَنْجَیْنَا وغیر ان وخواه در دو کلمه باشد مثل
مَنْ کَانَ ولَقُرْآنٌ کَرِیمٌ وکَأْسًا دِهَاقًا ومَنْ تَابَ

وجنات

وجَنَّاتٍ تَجْرِی وغیر اینها و غنه صوتی بود که خارج
میشود از اسفل دماغ که عرب انرا خیشوم کوید
والله اعلم قاعده بدانکه میم ساکن نزد حروف تهجی
سه حالت دارد ادغام و اخفا و اظهار واما ادغام وان
کاهیست که بمیم رسد مثل کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ و غنه
لازم باشد واما اخفا وان کاهیست که بحرف با ملاقات
کند مثل یَعْتَصِمْ بِاللهِ و غنه لازم باشد واما اظهار
وان کاهیست که بحروف باقیه رسد اما در واو
و فا اظهار بیشتر باید نمود مثل سَمْعِهِمْ وأَبْصَارِهِمْ
وغِشَاوَةٌ وآتَیْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا وغیر ان و بدانکه
فرق میان اخفا و ادغام انست که در ادغام
تشدید حاصل میشود و در اخفا نه زیرا که اخفا
حالتیست بین الاظهار والادغام قاعده بدانکه
حروف مد الف است و واو و یاء ساکنین که

ماقبل ایشان مضموم ومکسور باشد مثل اُوذِینا پس
ایشانرا اگر سبب نباشد بقدر یک الف مد باید نمود
چنانکه نموده شد وسبب لفظی همزه وسکون حرف
ساکن است اگر سبب همزه باشد خالی ازان نیست
که مقدم است بر حرف مد یا مؤخر است مثال اول
اُوتِیَ وایمانٍ وآدَم ودرین قسم جمیع قرّا را قصر است
الا نافع بروایت ورش ودر صورت ثانی متصل است
حرف مد یا منفصل مثال اول جاءَ وسُوءَ وسِیءَ
وغیر این قسم مد را مد واجب میگویند ومتصل
مثال ثانی قالوا آمنّا فی انفسهم والا انفسهم واین
قسم را مد منفصل میگویند وجایز زیرا که
ترک نیز منقولست اما عاصم را درین صورت
مدی باشد بقدر چهار الف یا سه الف علی
اختلاف المذهبین واگر سبب مد سکون باشد

خالی ازان نیست که لازم است مثل صٓ والقرآن
وقٓ والقرآن ساکن لازم مظهر میباشد چنانچه
نموده شد ومدغم میباشد مثل ولا الضّآلّین
ودآبّة وغیر آن واین قسم مد را مد لازم وعدل
میگویند یا عارض وسکون عارضی آنست که بواسطه
وقف حاصل شود مثل العِباد ویوقِنون وبَصیر
وقصر نیز جایز است وتوسط بین بین والله
اعلم قاعده بدانکه اصل در الف ترقیق است و
تفخیم عارض آن میشود وآن نه موضع است
الفی که بعد از حروف استعلاء سبعه واقع میشود
تفخیم باید نمود مثل خالِدینَ وصابِرینَ وضآلّینَ
وغافِلینَ وطائفینَ وقالوا وظالِمینَ وامثال
اینها وترکیب حروف استعلاء در خُصَّ ضَغْطٍ
قِظْ حاصل است وموضع هشتم الفی که بعد از

را واقع شود نهم الفی که بعد از لام جلاله باشد بشرطی
که ما قبل لفظ جلاله مفتوح باشد مثل اِنَّ اللّهَ یا
مضموم باشد مثل وَجْهُ اللّهِ از اینجا نیز معلوم شد
که تفخیم لام در لفظ جلاله لازم است بشرط
مذکور و بدانکه در غیر ان لام را ترقیق باید نمود
والله اعلم قاعده بدانکه رایی که مفتوح یا مضموم
باشد انرا تفخیم باید نمود وانچه مکسور باشد
ترقیق کرد مثل رَزَقْنَاهُمْ و رَزَقُوا و عَرَفُوا كَفَرُوا
لَا اَصْغَرَ وَلَا اَكْبَرَ پس در مثل این امثله تفخیم
واجب باشد خواه در اول کلمه باشد و خواه در
وسط و خواه در اخر چنانچه نموده شد و در مثل
رِزْقُهُ و وَرِثَ و بِالنُّذُرِ ترقیق لازم باشد اما در
رای منظرفه تفصیلی هست چنانکه مذکور خواهد
شد و اگر را ساکن باشد نظر کند بما قبلش اگر

باید

مفتوح باشد یا مضموم تفخیم باید نمود مثل عَرْجُكُمْ
وكُرْسِيُّهُ و اگر مکسور باشد ترقیق باید نمود مثل فِرْعَوْن
و مِرْيَةٍ و امثال اینها بشرطی که کسره اصلی باشد و عارضی
نباشد و بعد از را حرفی از حروف استعلا نباشد
پس اگر کسره عارضی باشد مثل اِرْجِعُوا اِرْحَمْهُمَا
تفخیم باید نمود و حکم عارضی دارد کسره هرگاه از
کلمه جدا باشد مثل رَبِّ ارْجِعُونِ و الَّذِي
ارْتَضَى و همچنین اگر بعد از را حرف استعلا
واقع شود مثل قِرْطَاسٍ و مِرْصَادٍ و فِرْقَةٍ تفخیم
باید نمود و اتصال حرف استعلا با را شرط است
پس در مثل اَنْذِرْ قَوْمَكَ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ ترقیق
لازمست و اگر وقف کرده شود بر راء طرفی نظر
کند بما قبلش اگر کسره یا یاء ساکن باشد البته
ترقیق باید نمود خواه مضموم یا مفتوح یا مکسور

باشد مثل لَاٰخِرَ و لَاٰتَا كُلُوا الطَّيْرَ و الْمَقَابِرَ و مُنْذِرْ
و اگر میان را و کسره حرفی ساکن واقع شود همچنان
ترقیق باید نمود مثل يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ و اما
در مُلْكُ مِصْرَ و عَيْنَ الْقِطْرِ دو وجه روا باشد و
در عين الْقِطْرِ ترقيق احوط است و در مُلْكُ مِصْرَ
تفخيم لازم و درين قسم اگر وقف بروم كنند
در آنچه مضموم باشد حكم وصل دارد يعنی
تفخيم بايد نمود و وقف باشمام حكم وقف با سكون
دارد و اگر پیش از راء طرفی مضموم یا مفتوح باشد
مثل سُرُرٍ و فِي الْبَحْرِ اگر وقف باسكان نمایند
تفخيم بايد كرد اگرچه مكسور باشد اما اگر وقف
بروم كنند در هرچه مكسور باشد ترقيق بايد كرد
چنانكه گذشت كه اگر ساكنی فاصله میشد میان
كسره و را ترقيق بايستی نمود اينجا نيز اگر ساكنی واقع

شود میان را و فتحه یا ضمه همان تفخیم است والله
اعلم قاعده بدانكه مخارج جمع مخرجست و مخرج چیزی
را می نامند كه حرفی از آن حاصل شود و مخارج حروف
بر وفق صواب هفده است مخرج اول جوف
دهن است از برای واو و یای مدّتین و الف منتهی
میشود بهوای دهن مخرج دویم اقصای حلق است
كه متصل است بصدر از برای همزه و ها مخرج سیم
وسط حلق است از برای عین و حای مهملتین
مخرج چهارم ادنای حلق است كه متصل است بفم
از برای غین و خای معجمتین و این حروف ستّه
را حلقیّه میگویند مخرج پنجم اقصای لسانست
با آنچه محاذی او باشد از كام بالا از برای قاف
مخرج ششم همان اقصای لسانست فروترك
با آنچه برابر وی است از كام بالا از برای كاف و این

هردوحرف راهوی کویند مخرج هفتم وسط لسان
است باانچه محاذی ویست ازحنک ازبرای جیم
وشین وتاء غیرمدین وایحروف ثلاثه را شجری
کویند مخرج هشتم حافه لسانست با انچه
یلی ویست ازخراس خواه ازجانب راست وخواه
ازجانب چپ ازبرای ضاد معجمه اما مِنَ الاَیسَرِ
الاَیسَرُ ومِنَ الاَیمَنِ اَقَلُّ ومِنَ الجَانِبَینِ اَصعَبُ
مخرج دهم حافه لسانست که منتهی میشود
بطرف لسان با انچه یلی اوست از دندانهای نابب
ورباعیة ازبرای نون فروترك ازمخرج لام مخرج
یازدهم فروترك ازمخرج نون ازبرای رای
مهمله است چنانچه مشتمل باشد بر ثنیه
ورباعیه وبرپشت زبان داخل تراست واین
حروف ثلثه را ذالقیه کویند مخرج دوازدهم

طرف لسانست بااصول ثنایای علیا ازبرای طاودال
وتا یعنی بیخ دندانهای پیشتر بالایی واین حروف
ثلاثه را نطقیه کویند مخرج سیزدهم ظاوذال
وثاواین حروف را لثویه کویند مخرج چهاردهم
همان ازطرف لسانست فوق ثنایای سفلی از
برای صادوزاوسین واین حروف صفیرند و
ایشانرا صلبیه کویند مخرج پانزدهم
ازبرای دال است ازباطن لب زیرین واطراف
ثنایای علیا مخرج شانزدهم ازبرای واوو
بای موحده میان شفتین است غایت ما
فی الباب انکه اطباق شفتین درباومیم میشود
ودرواونیك نمیشودواین حروف را شفوی کویند
مخرج هفدهم خیشوم است ازبرای غنه
وغنه نمی باشد الا درنون ومیم ساکنه درحالت

اخفا یا ادغام چنانچه حرفین مذکورتین درین
حالت از مخرج اصلی خود متحول میشود و خیشوم
می اید والله اعلم قاعده بدانکه وقف
بر سه قسم است اسکان و روم و اشمام
اما اسکان انداختن تمام حرکت موقوف
علیه است و اصل در وقف اسکانست
و شرطست در وقف تنفس و استراحت
و اما روم اتیانست ببعضی از حرکت موقوف
علیه بصورتی که اگر کسی نزدیك باشد
بشنود چنانچه کمتر مذکور شود و اما اشمام مثل
غایتش انکه اشاره بضم شفتین نیز باید کرد
و بدانکه وقف باسکان در حرکات
ثلاث جایز است اعراب و بنا و روم می
باشد الا مجرور و مکسور و مرفوع و مضموم

و اشمام

و اشمام در رفع و ضم می باشد والله
اعلم بالصواب

قد حرره فی سلخ شهر جمادی الثانی
سنة ثلاث ومائة

بعد الف من الهجرة

قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل
عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا



شرح ایات

روایت کند مقاتل از ابن عباس که او روایت کرده از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم که انحضرت فرمود
که دوازده ایه در کلام مجید حق تعالی واقع شده که هر که بخواندن
ان مداومت نماید واگر نتواند خواندن با خود نگاه دارد
که با طهارت باشد اگر در دریا افتد غرق نشود واگر در اتش
رود نسوزد وهیچ دشمن بروی ظفر نیابد و مطالب دنیا
و مقاصد او براورده شود و در نظر سلاطین عزیز و
مکرم باشد وجادو و سحر بروی کار نکند و در جمیع بلا و امراض
در امان حق سبحانه وتعالی باشد زیرا که اسم اعظم الهی درین
ایاتست واز علما منقولست که در زمانی که ماوراالنهر
را غارت کرده بودند موازی سی هزار مصحف را در
مساجد سمرقند بسوختند و دوازده ایه سوخته نشد
علما اتفاق کرده اند که اسم حق سبحانه وتعالی درین ایاتست

هرکس

هر کس که از برای مهمی وحاجتی بخواند وچنین موافق شرع
بزودی براورده شود وگردد بخیر که باعتقاد درست بخواند
تا جمیع مرادات ومقصودات او براورده گردد وخواص
این ایات کثیر البرکات بسیار است وباین دو کلمه
مختصر شد اگر کسی شک اورد کافر گردد ایه اول اینست

حم عسق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَلَا إِلَى اللّٰهِ
تَصِيرُ الْأُمُورُ ایه دوم وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا
عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ایه سیم وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ
اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ایه چارم وَ
مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
ایه پنجم وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ایه ششم



وَقَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ
اِحْسَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ آيه هفتم ثُمَّ
اسْتَوَى اِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا
وَلِلْاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا
اَتَيْنَا طَائِعِينَ آيه هشتم وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ
وَمَا تُوعَدُونَ آيه نهم فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ
الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا اَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ آيه دهم
وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا آيه يازدهم يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
مَالٌ وَلَا بَنُونَ آيه دوازدهم اِلَّا مَنْ
اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

